

# کلمۃ اللہ ہی العلیا

(دختر فضل اللہ نعیمی حروفی)

بانویی انقلابی و گمنام از قرن نهم

معین الدین محرابی



# کلمۃ اللہ ہی العلیا

(دختر فضل اللہ نعیمی حروفی)

بانویی انقلابی و گمنام از قرن نهم

معین الدین محرابی

کلمة الله هي العليا

( دختر فضل الله نعیمی ، بنیاد گذار جنبش حروفیه )

بانوئی انقلابی و گمنام از قرن نهم هجری

معین الدین محرابی

M.MEHRABI

POSTFACH 10 14 13

5000 KOLN 1

GERMANY

نشر رویش

آلمان - کلن

---

= کلمة الله هي العليا ، بانوئی انقلابی و گمنام از قرن نهم

= محرابی ، معین الدین

= چاپ اول ( نشر رویش )

= مرداد ۱۳۷۰ ( آگوست ۱۹۹۱ )

= چاپ و صحافی افق - کلن

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است

## تقديم به زنان میهنم



## فهرست مندرجات

| صفحه | عنوان    |
|------|----------|
| ۹    | پیشگفتار |

### بخش نخست : پیشوای جنبش حروفیه

|    |                                        |
|----|----------------------------------------|
| ۱۳ | پیشوای جنبش حروفیه ( فضل الله نعیمی )  |
| ۲۰ | وصیت نامه فضل                          |
| ۲۲ | میراث فکری و ادبی فضل                  |
| ۲۴ | اعتقاد حروفیان به مهدی آخرین امام شیعی |

|    |                    |
|----|--------------------|
| ۲۸ | جانشینان فضل       |
| ۳۰ | خانواده فضل        |
| ۳۳ | پانوشتهای بخش نخست |

### بخش دوم : حروفیان پس از فضل

|    |                                            |
|----|--------------------------------------------|
| ۴۱ | حروفیان پس از فضل                          |
| ۴۲ | مرگ تیمور                                  |
| ۴۲ | کشته شدن میرانشاه پسر تیمور                |
| ۴۳ | شادمانی حروفیان از کشته شدن میرانشاه       |
| ۴۹ | سوء قصد نافرجام حروفیان به شاهرخ پسر تیمور |
| ۵۱ | کشته شدن عضالدین پسر کلعة الله هی العلیا   |
| ۵۵ | پانوشتهای بخش دوم                          |

### بخش سوم : کلمة الله هی العلیا

|    |                                          |
|----|------------------------------------------|
| ۶۵ | کلمة الله هی العلیا                      |
| ۶۵ | کلعة الله هی العلیا جانشین فضل           |
| ۷۰ | از شهادت فضل تا قیام کلمة الله هی العلیا |

- قیام حروفیان تبریز به پیشوائی کلمة الله هی العلیا ۷۳
- اشعار منسوب به کلمة الله هی العلیا ۷۶
- پانوشته‌های بخش سوم ۸۱

## بخش چهارم : آثار و نوشته‌هایی که در آنها از کلمة الله هی العلیا یاد شده

- محرم نامه ۸۹
- روضات الجنان و جنات الجنان ۹۰
- مزارات اولیائی که در تبریز مدفونند ۹۴
- احسن التواریخ ۹۶
- روضه اطهار ۹۷
- دانشمندان آذربایجان ۹۸
- لغتنامه دهخدا ۹۸
- الذریعه الی تصانیف الشیعه ۹۹
- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم ۱۰۰
- آغاز فرقه حروفیه ۱۰۰
- تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی ۱۰۲
- آثار باستانی آذربایجان ۱۰۲

- ۱۰۳ کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء
- ۱۰۴ تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان
- ۱۰۴ نمد پوشان
- ۱۰۵ جنبش حروفیه و نهفت پسیخانیاں
- ۱۰۶ حروفیان و بیداد تیموری
- ۱۰۷ پانوشته‌های بخش چهارم

## ۱۱۳ کتابنامه

### فهرست اعلام

- ۱۲۳ اسامی اشخاص
- ۱۲۸ اسامی کتب و نوشته‌ها
- ۱۳۱ اسامی اماکن
- ۱۳۳ اسامی اقوام و فرق

## پیشگفتار

کلمة اللهی العلیا دختر بنیاد گذار جنبش حروفیه ، یعنی دختر فضل الله نعیمی است . وی چهره‌ای است ناشناخته و گمنام که بسال ۸۴۵ هجری قمری حروفیان تبریز را پیشوائی نموده است . کتاب حاضر مقدمه‌ای است جهت بررسی و شناخت بیشتر کلمة اللهی العلیا ، و نیز سرآغازی است جهت تحقیقات دامنه - داری در خصوص زنان گمنام جامعه‌ی ایرانی .

آنچه را که در این پیشگفتار بایستی بگوئیم آن است که ، تا کنون تحقیقات بسیار اندکی در خصوص حروفیان صورت گرفته ، و این تحقیقات را نیز علیرغم ایرانی - اسلامی بودن جنبش حروفی غالباً شرق شناسان خارجی ( غربی ) انجام داده‌اند .

در کار شرق شناسان خارجی ( بطور کلی ) برخی اشکالات عمده و اساسی وجود دارد که دو وجه آنرا بر می‌شمریم :

الف : شرق شناسان خارجی علیرغم آشنا بودن به بسیاری از زیر و بم های کار تحقیقاتی خویش ، از آنجائی که آشنائی شان با فرهنگهای بیگانه ( شرقی ) همه جانبه نیست ، و یا بعبارت دیگر بر تمام زوایای فرهنگ شرقی محیط نیستند ، لا جرم نمیتوان کارهای پژوهشی‌ای را که آنان در خصوص ملیتها و مذاهب شرق انجام میدهند يك پژوهش جامع الاطراف قلمداد نمود .

ب: برخی از شرق شناسان خارجی تلاش بر آن دارند تا بهز صورت ممکن وقایع تاریخی - اجتماعی را در قالب‌هائی خاص و از پیش ساخته قرار داده ، به اثبات فرضیه‌های تاریخی - اجتماعی خویش پردازند .

و شاهد سخن آنکه ، در جنبش حروفی علیرغم شیعی بودن این جنبش ، یکی از الحاد آنان سخن گفته است و دیگری از دینی جدید آوردن آنان . وفی الواقع هیچ يك آنچه را که بایستی نموده‌اند .

نقش زنان در تاریخ ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست شرق شناسان و سیاحان خارجی آنچه را که خود خواسته‌اند از زنان جامعه ایران ترسیم نموده‌اند و ما نیز بحکم خارجی بودنشان بر گفته‌هایشان صحه گذارده‌ایم و در صحت اقوالشان نه تنها شکی نکرده‌ایم که یکبار از خود نپرسیده‌ایم : راستی مگر نقش زنان در تاریخ اروپا و . . . چه بوده است ؟

توضیح آنکه ، ستمی که در طول تاریخ بر زنان روا رفته ، ستمی است واحد ، با این ممیزه که در دوره‌هائی از تاریخ بنا بر شرایط جغرافیائی و اقتصادی ، و آن نیز همراه با تسلطی که ادیان و مذاهب ، و آداب و سنن محلی بر شئون فرهنگی داشته‌اند ، این ستم در شدت و ضعف بوده است .

بنا بر آنچه گذشت ، این مهم بر ما واجب میگردد که در خصوص تاریخ و فرهنگ و نحله‌های دینی شرق ، خود به تحقیق پردازیم و خود راقم سطور خود باشیم . در غیر این صورت زبان حال خود را از بیگانگان خواهیم شنید و آنان چیزی جز آنچه خود هستیم بما خواهند نمود .

بخش نخست :

"پیشوای جنبش حروفیه"



## پیش‌وای جنبش حروفیه

فضل‌الله نعیمی استرآبادی تبریزی ( پدر کلمة‌الله‌هی‌العلیا و بنیاد‌گذار جنبش حروفیه ) در سال ۷۴۰ هجری قمری در استرآباد دیده به جهان گشود و بسال ۷۹۶ هـ . ق در سن پنجاه و شش سالگی بفرمان تیمور و بدست میرانشاه پسر وی بقتل رسید . وی در سال ۷۸۸ هـ . ق به نشر عقاید جدید خویش که در واقع انشعابی بود در تفکر شیعی همت گمارد . وی با بیان اندیشه‌های جدید خویش روشنفکران بسیاری را به پیرامون گرد آورد .

تنها کتابی که زندگی فضل‌الله نعیمی را تا سنین چهل سالگی‌اش مورد توجه قرار داده ، کتابی است موسوم به " خوابنامه " تالیف نصرالله نافجی . نصرالله از جمله شاگردان فضل بوده و

کتاب خویش را نیز در سنی قریب به هشتاد نوشته است . نسخه‌ی خطی این کتاب در واتیکان موجود است . (واتیکان ، نسخه‌های فارسی ۱۷ ، فهرست رسی ، ص ۴۳)

هلموت ریتز (۱) در مقاله "آغاز فرقه حروفیه" ، به نقل از کتاب خوابنامه ، این بخش از زندگی فضل را دنبال نموده است و ما به اختصار به ذکر آن می‌پردازیم :

فضل الله نعیمی پسر قاضی القضاات استرآباد بود . هنوز به سنین رشد نرسیده بود که پدرش وفات یافت و مال و منالی چند از پدر بر وی بماند . روزی در بازار آوازی شنید که این بیت مولانا می‌خواند :

از مرگ چه اندیشی چون جان بقا داری  
در گور کجا گنجی ، چون نور خدا داری

این بیت در وی کارگر افتاد و پیوسته در باره‌ی آن می‌اندیشید . پس به روزه داری و عبادت و انجام فرائض پرداخت و شب‌ها بیدار ماند و با ضمیری صافی به ذکر لا اله الا الله گذارند . در همین ایام رؤیاهای زیبایی نصیب حالش گردید و سرور و آرامش در وی پدید آمد .

چون به سنین ۱۸ و ۱۹ پای گذارد ، در خارج شهر جامه‌ی خویش با یکی از شبانه‌ایش عوض نمود و از استرآباد تا اصفهان پیاده راه سپرد . این پیاده روی دردی سخت را در بن رانش پدید آورد و بناچار چهار ماه در کاروانسرای بازار کارد سازان (چرخگران) بیفتاد ، تا درد التیام یافت . فضل از آنجا به زیارت کعبه شتافت و در بازگشت از مکه ، به خوارزم رفت و چندی نیز در آنجا اقامت

گزید . سپس مصمم شد دوباره به زیارت کعبه بشتابد و راه کعبه پیش گرفت . چون به سمیرم رسید ، سرمای زمستان و برف شدید او را مجبور به توقف نمود . از اینروی در گوشه‌ای منزل گرفت و به مداومت در عزایم پرداخت و آنگاه پس از سه ماه به سفر خود ادامه داد .

چون دو سه روزی از پیمودن راه گذشت ، هشتمین امام را به خواب دید که وی را به خود می‌خواند . از اینروی فضل راه سفر در خراسان پیمود و چون به مشهد خراسان رسید چند روزی را به زیارت و مناجات گذراند و از آنجا به مکه و زیارت کعبه شتافت و دوباره به خوارزم بازگشت . در خوارزم بود که از راه تعبیر خواب که بر آن وقوفی کامل داشت ، چند تنی را به پیرامون گرد آورد و آنگاه به خراسان رفت . در آنجا نیز جمعی بر او حلقه بستند . سپس به اصفهان رفت و در مسجد طقچی ( طخچی ) فرود آمد ( ۲ ) .

در این مسجد است که وی موفق می‌شود بسیاری را به پیرامون خویش گرد آورد ، که از آنجمله نصرالله نافجی مؤلف " خوابنامه " است . و بقول هلموت ریتز ، توقف فضل در مسجد طقچی اهمیتی خاص در ترویج مرام او داشته است .

فضل در مسجد طقچی با تعبیر خواب و نفوذ معنوی خویش ، مورد توجه عموم قرار گرفته ، خلقی بر او گرد می‌آیند . هلموت ریتز در بیان تعبیر خوابهایی که توسط فضل صورت گرفته ، چنین آورده :

" علتی ندارد که در صحت روایات نصرالله نافجی شك کنیم ، خاصه که شیوه‌ی بیان آنها مطابق سبک مرسوم در افسانه‌های خیالی مربوط به اولیاء ( متصوفه ) نیست . " ( ۳ )

فضل تا اواسط سالهای میان سی و چهل به زندگانی زاهدانه

خویش ادامه داده و استعداد خوابگزاری را بنا بر آنچه در یکی از حواشی جاودان نامه نسخه کمبریج آمده ، از حدود سال ۷۶۵ ( یعنی از ۲۵ سالگی ) بدست آورده است .

بنا بر قول نصرالله نافجی ، فضل پیش از رسیدن به سن چهل ، بر اسرار حروف مقطعه‌ی قرآن واقف گردید و در سن چهل در تبریز حق بر او تجلی نمود و اسرار و حقایق و مقامات پیامبران در نظرش کاملاً عیان گشت . ولی بنا بر آنچه که در بسیاری از منابع حروفی آمده ، فضل در تبریز بسال ۷۸۸ هجری قمری اندیشه‌های حروفی خویش را آشکار ساخته است ، یعنی در سن ۴۸ سالگی .

ظهور و پیدایش اندیشه‌های حروفی فضل در عصری صورت گرفت که تیمور و اعوان و عشیره‌اش بر سرزمین‌های اسلامی وسیعی حکم میراندند و اطاعت انفعالی و لاقیدی سیاسی ، تمامی اندام جامعه را فرا گرفته بود .

ظهور فضل ، پنج سال پس از سقوط آخرین حاکم سربدار ( علی بن مؤید ) بود .

چنانکه میدانیم حاکمان سربدار با برخورداری از باورهای شیعی مردم ، و بیگانه ستیزی توده‌های محروم سالیان سال بر اریکه قدرت نشسته و با تکیه بر اسلامی سنتی از سال ۷۲۷ تا ۷۸۲ هجری قمری بر بخشی از خراسان حکومت کرده‌اند .

در مقایسه بین سربداریه و حروفیه ، نکته قابل ذکر آنکه : سربداریه جنبشی است که اگر چه در مبارزه با مغول و اشغالگران بیگانه ، حمایت توده‌ای وسیعی را به‌مراه دارد ، ولیکن ریشه‌های ایدئولوژیکی آن از پویائی لازم برخوردار نیست و آنرا میتوان در کنار شواهد مسلم تاریخی ، نبود عنصر روشنفکری در میان این‌جنبش قلمداد نمود . بر همین اساس است که می‌بینیم این جنبش ، هیچ

فرهنگی را نمی‌آفریند و هیچ گونه خلاقیت و آفرینشی را بدست نمی‌دهد . (۴)

ولیکن در جنبش حروفی ، بنا بر وجود دیدگاههای بس‌مترقی شاهد جذب روشنفکران بیش‌ماری به درون این جنبش هستیم ، بگونه‌ای که در اندک زمانی کوتاه شاعران و نویسندگان و دانشمندان برجسته‌ای از درون آن بر می‌خیزند و خالق دهها اثر حروفی می‌شوند . و هم در این جنبش است که می‌بینیم روشنفکران آن علیرغم فشار و خفقان و کشتار تا آنسوی مرزها راه می‌گسترند ، و در پهنه‌ی تاریخ نقش جاودان خود را حکاکی می‌کنند .

و بالاخره اگر در جنبش سربداری هیچ جایگاه و منزلتی برای زنان در نظر گرفته نشده ، و حتی نقش يك زن را در کوچکترین عرصه‌ی اجتماعی آن سراغ نداریم ، در مقابل ، در جنبش حروفی نقش فعال بانو کلمة الله هی العلیا را شاهدیم که تا مقام وصایت و جانشینی فضل فرا رفته است . (۵)

به سخن خویش بازگردیم ، فضل‌الله نعیمی آئین خویش را بگونه‌ای بنیاد نهاد که نه در خوش آمدِ حاکمان تیموری بود و نه در پسندِ عالمان دین .

وی آیات قرآنی را با معانی‌ای تازه تفسیر نموده ، اساس تفسیرهای خویش را نیز بر اصالت حروف نهاد .

فضل‌الله را عقیده بر این بود که کلمه مهمتر از آن است که فقط وسیله‌ای برای آدمیان و ابزاری برای اراده‌ی خداوند به پیامبران بوده باشد . از این‌روی بود که وی اهمیت کلمه را وجودی اعلام نمود .

وی همچنین کشف معانی واقعی کتابهای آسمانی و راه بردن در رموز گفتار پیامبران را ، در آشنائی با راز حروف دانست و در این

راستا بود که برای انسان مقام الوهیت قائل گردید .  
' فضل جهت اشاعه‌ی اندیشه‌های خویش گویا تیمور را نیز به  
آئین خویش فرا خوانده است .

سخاوی مؤلف کتاب "الضوء اللامع لاهل قرن التاسع " در  
این خصوص چنین گزارش داده است :

"فضل الله بن ابی محمد تبریزی ، تیمور لنگ را به آئین خود  
فرا خواند ، لیکن وی دستور قتل او را صادر کرد و امیرزاده (میرانشاه)  
با دست خود او را گردن زد . " (۶)

ادوارد براون بنقل از کتاب "الانباء " ابن حجر عسقلانی  
(متوفی ۸۵۲ هـ . ق ) گوید :

" فضل الله پسر ابو محمد تبریزی ، یکی از مبدعینی است  
که طریقه‌ی ریاضت نفسانی پیش گرفتند . و در اثر تعالیم ظلال  
وی فرقه‌ای بظهور رسید که به حروفیه مشهور است . وی امیر تیمور  
لنگ را به دین و عقیدت خود دعوت کرد ، لیکن امیر نپذیرفته امر  
بقتل او داد . چون این خبر به امیر زاده میرانشاه که فضل الله  
بنزد وی به تبریز پناه برده بود رسید ، بدست خود سر او را قطع  
کرد " (۷)

هلموت ریتز نیز در اشاره به دعوت فضل از تیمور ، چنین  
آورده است :

" محتملا فضل امیدوار بوده که امرای زمان را مجذوب تعالیم  
خویش سازد . ابن حجر می‌نویسد که فضل تیمور را بقبول عقاید  
خود دعوت نمود . البته در صحت و سقم این ادعای تردید آمیز  
نمی‌توان چیزی گفت ، ولی فضل در یکی از خوابهای خود تیمور را  
می‌بیند که با او به نماز ایستاده است . ( جاودان نامه نسخه چودی  
a ۳۳۵ ، فهرست براون ص ۸۵ ، واژه نامه ص ۱۹۴ ) " (۸)

سعید نفیسی نیز چنین یاد کرده است :

" فضل الله استرآبادی [ . . . ] همان مؤسس معروف طریقه‌ی حروفی در دین شیعه است که در سال ۷۴۰ در استرآباد بجهان آمد و در آغاز پیرو طریقه‌ی قرمطیان بود و سپس به تقلید از اسمعیلیه از حساب جمل و ارزش عددی حروف ابجد خواصی بیرون آورد و چهار حرف مخصوص زبان فارسی ( پ ، چ ، ژ ، گ ) را نیز بر آن افزود و عقاید خاصی از آن استخراج کرد و بهمین جهت طریقه‌ی خود را حروفی نام نهاد . ناچار متشرعان و مخصوصا حنفیان که در آن زمان در ایران فراوان بودند بر او برخاستند و چون بشروان در سرزمین اران گریخت ، بدستور میرانشاه پسر تیمور وی را گرفتند و در ۷۹۶ در آنجا کشتند . " ( ۹ )

اندیشه‌ی فضل اندیشه‌ای است شیعی و ریشه خورده در عرفانی اسلامی ، با آداب و سنن و رسومی خاص ، ولی نه در شکل و قالب اوراد و اذکار و بریدگی از خلق . و عاقبت نیز ناپیوندی عمیق آراء و نظرات فضل با عالمان رسمی دین ، یعنی همانانی که با رشوه‌ای اندک کار فرو بسته‌ی حکام را باز و جمود دینی را بر مردم محترم می‌شمردند ، راه تا بدانجا برد که علما و فقها در مشاوره با تیمور حکم در ارتدادش راندند .

در زمان صدور حکم ، فضل در شیروان می‌زیست ، و چون فتوای ارتداد او صادر گشت ، توسط میرانشاه پسر تیمور دستگیر و به زندان گرفتار آمد و چندی بعد در روز اول ذیقعدی سال ۷۹۶ هجری قمری به قلعه‌ی شهر قدیمی النجف واقع در نزدیکی نخجوان برده شد و آنگاه در جمعه ششم ذیقعدی همان سال ( ۷۹۶ هـ . ق ) بقتل رسید .

عماد الدین نسیمی شاگرد فضل در غزلی سال ، ماه ، و روز قتل مراد و محبوبش فضل را یاد آورده ، این غزل :

شرق و غرب از فتنه یاجوج چون شد پر فساد  
 تا و میم و واو و راء (۱۰) قد کان جبارا عنید (۱۱)  
 تا که از لطف الهی هادی انس و ملک  
 آنکه مثلش کسی ندیده هم نخواهد نیز دید  
 چون بظلم از ملک شروانش طلب کردند و رفت  
 بر در آیینجه بودن نطفه‌ی شرّ یزید  
 مستحق لعنت حق ، مشرک و ملعون و سگ  
 آنکه نامش بود مارانشاه (۱۲) ، شیطان را مرید  
 مدت از تاریخ هجرت بود ذال و صاد و واو (۱۳)  
 قل کافی بالله (۱۴) ، یعنی فضل یزدانی شهید  
 روز آدینه که بُد عید مساکین از قضا  
 سادس ماهی که خوانندش به تازی ذوالقعد (۱۵)

در اینجا لازم است تا وصیت نامه‌ی فضل‌الله نعیمی را که وی  
 بر روی ورق کاغذی نوشته ، و در لابلای کتاب محبت نامه‌ی الهی  
 (۱۶) نهاده ، و ادوارد براون در برگد ۲۴ نسخه‌ی خطی موزه‌ی  
 بریتانیا Or. 6,380 آنرا بدست آورده ، از پی بیاوریم :

### وصیت نامه

سواد خط مبارک ح ف ج ه [ یعنی حضرت فضل جَلّ شأنه ]  
 (۱۷) ، بر قطعه کاغذ نوشته در میان اوراق محبت نامه الهی  
 بود . قطع ،

يك دل از شوق سخنها دارم قاصدی  
 نیست که در پيش تو تقرير کند . خدا بر  
 حال اين فقير گواه است که بغير از تفرقه  
 اطفال و مفارقت اصحاب هيچ نگرانی  
 نمانده است . مسئله‌ای چند که نگران  
 بودم تسليم آن عزيز و آن عزيزان کرده  
 است . اگر حق تعالی به جمیع نيك خواسته  
 باشد برسد ، باقی تا چه خواهد بود .  
 يا رب ، يا رب شبهای من .

در همه عمرم مرا يك دوست در شروان نبود  
 دوست کی بودی ، کجا ، ای کاش بودی آشنا  
 من حسين وقت و نا آهلان يزید و شمر من  
 روزگارم جمله عاشورا و شروان کربلا ( ۱۸ )

بر آن عزيز و آن عزيزان پوشیده نیست  
 که اين فقير را از جهت دين نگرانی نمانده  
 است . سلام و دعای ما درين آخر به اصحاب  
 و ياران و دوستان برسانند و نوع سازند که  
 اين قاعده‌ها و اين ابیات و اين حقایق به  
 ایشان برسد . روز چند بگوشت [ ای ]  
 نا شناخت فروکش کنند و آنرا ضبط بکنند  
 و اين آئين تواست . آن فرزند واماندگان  
 و آزادگان را از ما بپرسند ، والسلام . ( ۱۹ )

پس از کشته شدن فضل ، پيروان او در کنار تأليف دهها اثر

حروفی ، دست به مهاجرت های تبلیغاتی زده ، در سراسر آذربایجان ایران ، ترکیه (عثمانی ) پراکنده شده ، تا سرزمین هند جهت گسترش اندیشه های حروفی راه سپردند . ( ۲۰ )

آنان همچنین چندین تحرك و قیام اجتماعی را رهبری نمودند که از آن جمله اند :

۱ - ترور شاهرخ پسر تیمور در روز جمعه ۲۳ جمادی الثانی سال ۸۳۰ هجری قمری . ( ۲۱ )

۲ - قیام حاجی سرخ با جمعی از حروفیان در اصفهان ، سال ۸۳۵ هجری قمری .

حسن روملو ذیل وقایع سال ۸۳۴ گوید :

" و در این سال حاجی سرخ با جمعی از مریدان فضل الله استرآبادی در اصفهان خروج کرده ، دو پسر عبدالصمد را بکشتند . مردمان قلعه با ایشان محاربه کرده ، ایشان را گرفته ، حاجی سرخ را پوست کردند . " ( ۲۲ )

۳ - و بالاخره آخرین قیامی که از حروفیان به ثبت رسیده ، قیام بانو کلمه الله هی العلیا دختر فضل الله نعیمی است . و ما در بخش سوم از آن سخن خواهیم گفت .

### میراث فکری و ادبی فضل

از فضل الله نعیمی ، کتابهایی چون جاودان نامه ، محبت نامه ، نوم نامه ، عرش نامه ، و دیوان اشعار بجا مانده است . اساسی ترین کتاب فضل ، کتاب " جاودان نامه " است وی این کتاب را بزبان ( لهجه ) استرآبادی نگاشته ، و در آن به توفیج و تشریح آئین خویش که همانا اشعابی است از مذهب شیعیسی همت

گمارده است . فضل در این کتاب ، حروف را الهی ، جهان را قدیم و خلقت را مکرر دانسته ، و در اعتقاد به وحدت وجود ، آدمی را در الوهیت دیده است .

کتاب "نوم نامه" نیز که بزبان (لهجه) استرآبادی نگاشته شده ، شامل رؤیاها و خواب‌هایی است که فضل خود دیده و بسیاری از آنها را با ذکر تاریخ ثبت نموده است . قدیمی‌ترین این خوابها بسال ۷۶۵ و آخرین آن بسال ۷۹۶ (سال کشته شدن فضل) روی داده است .

از فضل کتابهای دیگری نیز بر جای مانده که از آنجمله است دیوان اشعار وی . دیوان اشعار فضل مورد توجه محققین و آقـــــــــع نگردیده و از آن کمتر یاد شده است .

در خصوص دیوان نعیمی بایستی گفت ، از جمله ویژگی‌های آن ، عاری بودن اشعار از مدح و ثنای این و آن است .

شعر نعیمی اگر چه حلاوت و زیبایی اشعار شاعران بزرگ پارسی گوی را ندارد ، ولیکن زیبایی آنرا بایستی در نهفتگی اندیشه‌ی حروفی آن جستجو نمود . اندیشه‌ای که نه تنها با مرگ نعیمی پایان نگرفت ، بلکه بالندگی گرفت و در پهنه‌ی وسیعی از شرق راه گسترده . و در این راستا اگر چه نمیتوان بطور کامل از دیوان وی راه در اندیشه‌های وی گشود ، و اگر چه نمیتوان چونان دیگر شاعران ارج و منزلتش را با اشعارش محك زد ، اما میتوان با خود نجوا کرد که این نغمه‌ها و سرودهای مردی است که اندیشمندانه‌ترین بدعت دینی را در عصر خویش بنیاد گذارده است . در آثار نعیمی ، روح انسان و بقای آن ، مبارزه با نفس ، انی انا الله گوئی ، و وجود را در وحدت دیدن ، رحمت خداوندی ، و مهمتر از همه از حروف که مبانی اندیشه‌ی فضل بر آن استوار است سخن بمیان آمده است .

## اعتقاد حروفیان به مهدی آخرین امام شیعی

در این مجال بر آن نیستیم تا در خصوص آراء و عقاید حروفیان سخن بگوئیم ، ولیکن لازم میدانیم تا آنچه را که موجب این برداشت غلط گردیده که ، حروفیان آخرین امام خود را فضل میدانند ، ذکر نمائیم .

سر منشأ این برداشت غلط که متأسفانه در بسیاری از کتب نیز راه یافته ، قول کلمان هوارت است . وی با استناد به کتاب "محرم نامه" و دخل و تصرفی اندک موجب چنین برداشتی گردیده است . هوارت گوید :

"بنا بکتاب محرم نامه [ . . . ] محمد بن عبد الله آخرین پیغمبران و خاتم انبیاء بوده و بعد از او نوبت باولیا میرسد که عبارتند از ائمه از علی بن ابیطالب تا حسن عسکری امام یازدهمین فضل الله استرآبادی خود خاتم اولیا و آخرین آن مظاهر است ولیکن خود را سر آغاز دوری جدید و مظهر الوهیت میدانند . " ( ۲۳ )

اضافه کردن عبارت " تا حسن عسکری امام یازدهمین " که در متن محرم نامه وجود ندارد ، این استنباط را موجب گردیده است و حال آنکه مؤلف محرم نامه آنجا که خواسته است از مقام جانشینی کلمة الله هی العلیا دختر فضل سخن بگوید ، در مقام مقایسه برآمده گفته است :

"همانگونه که خاتم انبیاء هم صاحب نبوت و هم صاحب ولایت است و نبوت بوجود او ختم میشود ، و ولایت و جانشینی او را علی حائز میگردد ، همانگونه نیز خاتم اولیا ( فضل ) هم صاحب ولایت و هم مظهر الوهیت است ، و ولایت به وجودش ختم میشود .

از اینرو مقام جانشینی او فقط مظهری از الوهیت است و اولین وصی و قائم مقام او نیز کلمة الله هی العلیاست . " ( ۲۵ )

آنچه را که خواندیم ، فقط مقایسه است و بس ، و دلیل این مدعا آنکه در صفحات بعدی محرم نامه ( ۲۶ ) از مهدی منتظر که روزی با قیام خود قسط و عدل را برقرار ساخته ، ظلم را نابود خواهد ساخت ، سخن آمده است .

اشکال از آنجا ناشی گردیده که کلمان هوارت جملات " ولایت " و " خاتم اولیاء " و " صاحب ولایت " را که در این عبارت آمده و بار عرفانی دارد نتوانسته است درک کند . و این نیز بجهت نا آشنائی یا کم اطلاعی وی از عرفان اسلامی است زیرا در عرفان اسلامی ، ولایت " عبارت از قیام عبد است بحق در مقام فنا از نفس خود و آن بر دو قسم است ولایت عامه که مشترك است میان تمام مؤمنان ، و ولایت خاصه که مخصوص است به واصلان از ارباب سلوک که عبارت از فناء عبد است در حق و بقاء اوست به حق " ( ۲۷ ) در اینجا فضل با نظرگاهی عرفانی خاتم ولایت خاصه خوانده شده ، و نه خاتم امامان شیعی . در محرم نامه خاتم اولیاء بمعنای خاتم امامان نیست ، بلکه بمعنای خاتم اولیائی است که اهل عرفان بدان باور دارند و چنانکه گفتیم از همین روست که می بینیم در صفحات بعدی کتاب از قیام مهدی سخن می آید .

در محرم نامه پیامبر ختم اول ، و فضل ختم ثانی خوانده شده است . پیامبر خاتم انبیاء و فضل خاتم اولیاء نامیده شده است ، و این بدان معناست که فضل خاتم اولیائی است که از پیش از اسمعیلیه بدین سوا از اسرار حروف سخن گفته اند .

همچنین بایستی بگوئیم تا کنون در هیچ يك از کتابهای فضل دیده نشده که وی خود را با لقبهائی چون " ختم ثانی " و

"خاتم اولیاء" و القابی از این ردیف خوانده باشد. این القاب و تعابیر، تعابیری است که پس از وی پدید آمده است.

نکته دیگر آنکه پدید آمدن چنین القابی، میتواند نوعی رویارویی حروفیان با اندیشه‌های محمود پسیخانی (بنیاد گذار اندیشه نقطوی) بوده باشد، زیرا چنانکه میدانیم وی از شاگردان فضل بوده و بر اثر داشتن برخی آراء و نظرات، مطرود فضل واقع میگردد. وی چهار سال پس از کشته شدن فضل یعنی در سال ۸۰۰ ه. ق با استفاده از خلاء حاصله از کشته شدن فضل، ظهور نموده به بسط و گسترش آئین فکری خویش می‌پردازد. در اندیشه‌ی وی نقطه یعنی ذرات از اهمیت خاصی برخوردارند.

میتوان احتمال داد علی‌الاعلی که یکی از پیشوایان بنام حروفی است بیت ذیل را در رویارویی با ظهور محمود پسیخانی گفته باشد:

"هیچکس زین پس نخواهد آمدن

جز بفرمان بردن و پیرو شدن" (۲۸)

نقل قول مخدوش آقای هوارت که سر منشاء بسیاری از برداشت‌های غلط گردیده، در آثار بسیاری از نویسندگان انعکاس یافته (۲۹)، و در مواردی نیز سبب تناقض گفتاری آنان گردیده است. در این خصوص بایستی از نویسنده "اسلام در ایران" یاد کرد.

پتروشفسکی نویسنده "اسلام در ایران" با استفاده از ترجمه فرانسوی مجموعه رسائل حروفیه که توسط کلمان هوارت صورت گرفته و ملاحظات و حواشی وی را نیز در بر دارد، آنجا که از اصول و مبادی معتقدات حروفیان سخن می‌گوید چنین می‌آورد:

"اصول و مبادی معتقدات حروفیون در محرم نامه و دیگر

رسالات آن فرقه بیان شده است ، و بنا بر آن کاینات الی الابد موجود است [ ۰۰۰ ] آخرین پیامبران محمد و نخستین کس از اولیاء الله علی ، و آخرین نفر ایشان امام حسن عسکری امام یازدهم شیعه بوده است . " ( ۳۰ )

سپس در پاورقی چنین می گوید : " حروفیون امام دوازدهم محمد را قبول نداشتند . " ( ۳۱ ) وی آنگاه دچار تناقض گردیده و پس از سطوری چند چنین می گوید :

" درمحرمانه سابق الذکر چنین گفته شده است : از دیر باز تا امروز آنان ( حروفیون ) چشم به راه قائم ائمه هستند که در حدیث نام دیگری هم برای وی آمده و مهدیش خوانده اند و آنها می گویند که او صاحب سیف است و در باره ی وی این حدیث آمده است : ( یظهر فی آخر الزمان احد اولادی ، اسمه اسمی و خلقه خلقی ، یملاء الارض عدلا کما ملئت جورا ) یعنی : در آخر الزمان یکی از فرزندان من ظهور خواهد کرد که نامش نام من و خلقتش خلق من است و زمین را به داد می آکند چنانکه اکنون به ظلم و جور آکنده است . آنان معتقدند که وی با شمشیر ظلم را که تجاوز برخی از آدمیان به حقوق برخی دیگر است بر می اندازد . " ( ۳۲ )

همچنین لازم بتذکر است ، برخی از نویسندگان مظهر الوهیت را که حروفیان آنرا مرتبه ای پس از ولایت میدانند ، دلیلی بر دعوی خدائی کردن فضل دانسته اند . از آنجمله است هلموت ریتز که گوید : " پیروان فضل او را خدا دانستند و آثارش خاصه جاودان نامه و محبت نامه و عرش نامه را الهی شمردند . " ( ۳۳ ) این نظر ، نظری مردود است زیرا نه فضل خود را خدا دانسته و نه پیروان وی او را چنان باور کرده اند .

مظهر الوهیت دانستن ریشه در وحدت وجود دارد و انا الحق کوئی در عرفان اسلامی نمودی از آن است . نکته دیگر آنکه امروزه

نیز با مضمونی نزدیک به مظهر الوهیت مواجهیم که جدیدالابداع نیست و آن "آیه الله" است . چنانکه میدانیم به عالمان بزرگ شیعی آیه الله گفته میشود یعنی نشانه ای از خدا ، و این همان است که حروفیان نیز آنرا مظهر الوهیت می گفته اند .

### جانشینان فضل

برخی از منابع متذکر این نکته گردیده اند که فضل ۹ خلیفه برای خویش تعیین کرده بود که چهار تن از آنها محرم اسرار بودند .

محمد علی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان ، این چهار تن را چنین ذکر نموده است :

"محرم خلوت سرای همدمی      مجد و محمود و کمال هاشمی  
بوالحسن دان چار او را بازیاب      چون وصیت کرد گفت اینک کتاب"  
(۳۴)

۱ - مجد ( مجدالدین ) ، از وی در قدیم ترین ماخذ یعنی کتاب "نومنامه" یاد شده است . (۳۵)

همچنین امیر غیاث الدین مولف کتاب "استوانامه" بر یکی از آراء مجد در باب آغاز کتاب "جاودان نامه" خرده گرفته است و این نشان آن است که مجد در متن جنبش حروفی رکنی رکین بوده است .

همچنین محتمل است که مجد داماد فضل نیز بوده باشد . یعقوب آژند با استناد به کتاب "زبدة التواریخ" و کتاب "مطلع

سعدین و مجمع بحرین " گوید :

"مولانا مجدالدین استرآبادی گویا داماد سید فضل‌الله بوده و دختر او را به زنی داشته و خواجه عضدالدین (۳۶) فرزند آنها بوده است " (۳۷)

۲ - محمود ، احتمال ضعیف میرود وی همان محمود پسیخانی معروف ( بنیادگذار اندیشه‌ی نُقْطَوِی ) باشد . وی در سال ۸۰۰ هـ . ق ، یعنی چهار سال پس از کشته شدن فضل‌اندیشه‌ی نقطوی را پدید آورد . محمود پسیخانی از پیروان فضل‌الله نعیمی بود . گویا فضل او را از برای خود پسندی وی طرد کرد و از آن پس به محمود مطرود و گاهی نیز مردود اشتها ر یافت . (۳۸)

۳ - کمال هاشمی ، هلموت ریتر احتمال آن داده است که وی درویش کمال الدین باشد که در نومنامه‌ی فضل از وی پیاد شده ، و فضل را به مهاجرت عراق می‌خوانده است (۳۹) . ولیکن راقم این‌طور احتمال آن میدهد که وی همان عمادالدین نسیمی مشهور باشد چرا که وی مدتی نیز اشعار خویش را با تخلص هاشمی می‌سروده است . (۴۰)

۴ - ابوالحسن ، ابوالحسن علی‌الاعلی یکی از پیشوایان بنام حروفی است . وی پس از شهادت فضل به ترکیه رفته و با پنهان کاری و در اختفا نگاه داشتن اندیشه‌ی حروفی خویش ، به بسط و گسترش اندیشه حروفی در میان بکتاشیان پرداخته است .  
بقول هلموت ریتر : "علی‌الاعلی بدون شك اجل پیروان اولیه فضل بوده است و شاگردش غیاث الدین [ مولف کتاب استوا نامه ] او را پس از فضل اهم صاحب نظران در مسائل مربوط

به تعلیمات حروفیه می‌شمرد . " ( ۴۱ )

### خانواده فضل

تا بدانجائی که معلوم گردیده ، فضل الله نعیمی دارای چندین فرزند بوده ، که از آنجمله‌اند ، سه پسر به اسامی :

۱ - **امیر نور الله** ، وی مدتی در قلعه‌ی بتلیس زندانی و گویا سپس به شهادت رسیده است ، زیرا نام وی با القابی چون افضل الشهداء و سرور الشهداء قرین است .

۲ - **امیر کلام الله**

۳ - **امیر سلام الله** ( این دوتن در طاعون سال ۸۲۰ و یا شاید ۸۲۶ هجری قمری در گذشته‌اند . )

و نیز سه دختر به اسامی :

۱ - **بی بی ام الكتاب**

۲ - **بی بی فاتحة الكتاب** ( این دوتن نیز چون دو برادر خویش در طاعون سال ۸۲۰ و یا ۸۲۶ هـ ق وفات یافته‌اند . )

دکتر صادق کیا گوید :

" غیاث الدین محمد در استوا نامه از دو پسر فضل به نامهای **امیر سلام الله** ، و **امیر کلام الله** و دوزن ( یا دو دختر ) او به نامهای **بی بی فاتحة الكتاب** و **بی بی ام الكتاب** یاد میکند و می‌نویسد که هر چهار با خدمتکاران خویش در سال ۸۲۶ به بیماری طاعون

درگذشته‌اند. " (۴۲)

لازم بتوضیح است هلموت ریتر به نقل از استوا نامه نسخه خطی واتیکان ، درگذشت فرزندان فضل را به بیماری طاعون و به سال ۸۲۰ ذکر کرده است . (۴۳)

صادق کیا در ادامه آنچه که از وی آوردیم در پاورقی گوید :

"نویسنده‌ی استوا نامه فقط نام این چهار تن را یاد کرده و ننوشته است که ایشان چه کسانی هستند ولی از روش سخن گفتن او از ایشان و از داستانی که در آن نام ایشان را برده و نیز از اینکه نام ایشان را با واژه حضرت آورده ، بیگمان میتوان گفت که ایشان پسران و زنان ( یا دختران ) فضل‌اند . بویژه که خود فضل در نوم نامه یکی از فرزندان خویش را بنام سلام‌الله یاد کرده است . " (۴۴)

۳ - کلمة الله هی العلیا ، وی در سال ۸۴۵ هجری قمری به شهادت رسیده است .

از میان فرزندان فضل الله نعیمی آنکه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نیازمند تحقیقی همه جانبه ، دختر او موسوم به کلمة الله هی العلیا است . در بخش سوم این کتاب فرازی از زندگی و شخصیت اجتماعی وی را بیان خواهیم داشت .

لازم به تذکر است در کتاب قیامت نامه علی‌الاعلی موردی هست که از فردی بنام آزاده یاد شده است . برخی وی را با اتکا به آنچه که بعدها در حاشیه کتاب قیامت نامه نوشته شده ، دختر فضل و همسر علی‌الاعلی دانسته‌اند . (۴۵)

به نظر راقم این سطور این بعید به نظر میرسد ، چرا که اولاً فرزندان فضل تماماً اسامی حروفی داشته‌اند و این نام در میان اسامی دیگر دور از ذهن مینماید و ثانیاً ، بنا بر شمارش حروف ابجد

نام آزاده برابر است با ۸۱۴ که سال مرگ آزاده نیز در قیامت نامه  
۸۱۴ ذکر شده است . از اینروى از نظر مولف وجود چنین دختری  
مورد تردید است .

## پانویست های بخش نخست

-----

۱ - هلموت ریتر ، اسلام شناس مشهور آلمانی است که در بیست و هفتم فوریه ۱۸۹۲ متولد و بتاريخ نوزدهم ماه می ۱۹۷۱ درگذشته است .  
وی به ادبیات عربی ، فارسی و ترکی و قیوف عالمانه داشت و سالیانی را نیز در ترکیه به تدریس ، تحقیق و تجسس در نسخ خطی پرداخته بود . از وی کتب و مقالات سودمندی بجای مانده ، همچنین تعدادی از منابع فارسی و عربی به کوشش وی منتشر شده است .

۲ - رك : آغاز فرقه حروفیه ، هلموت ریتر ، ترجمه حشمت مؤید ، صفحہ ۲۱ - ۲۴ ، این کتاب پیشتر در نشریه ایران زمین ، چاپ تهران ( سال ۱۳۴۸ ) بطبع رسیده است .

۳ - پیشین ، ص ۳۲

۴ - اگر از ابن یمین و یکی دو شاعر دیگر سربدار که به نراخور روزگار مداح سلطانی بوده‌اند بگذریم ، بایستی بگوئیم سربداران علیرغم نزدیک به نیم قرن حکومت ، هیچ اثری ( کتابی ) که بتوان آنرا اثری سربداری نام نهاد از خود بر جای نگذاشته‌اند .  
ناگزیر از بیان این مطلب هستیم که یکی از امهات کتب فقهی حوزه‌های دینی یعنی کتاب " لمعه " به سربداران تقدیم شده است .

۵- رك : محرم نامه ، سيد اسحق . اين كتاب در مجموعه‌ای تحت عنوان ( مجموعه رسائل حروفیه ) بكوشش كلدان هوارت منتشر شده است .

۶- رك : الضوء اللامع لاهل قرن التاسع ، تاليف سخاوی . جلد ششم ، صفحه ۱۷۳ ، بنقل از : حروفیان و بيداد تیموری ، يعقوب آژند ( کیهان فرهنگی ، سال ششم ، شماره ۱ ، ص ۵۴ )

۷- تاريخ ادبی ایران ( از سعدی تا جامی ) ادوارد براون ، ترجمه : علی اصغر حکمت ، ص ۵۱۰ - ۵۱۱

۸- آغاز فرقه حروفیه ، ص ۳۹

۹- رك : مقدمه سعيد نفیسی بر ( کلیات قاسم انوار ) صفحه هشتاد و هشت ، وهشتاد و نه .

۱۰- تا و میم و راء ( تمور ) = اشاره به تیمور است .

۱۱- رك : سوره ۱۱ ، آیه ۵۹ ، و سوره ۱۴ ، آیه ۱۵

۱۲- حروفیان پس از قتل پیشوایشان فضل که بدست میرانشاه ( پسر تیمور ) صورت گرفت . نام وی را مارانشاه ، و دجال گذاردند و در ادبیات پهنآوری که ایجاد نمودند وی را پیوسته با این دو نام یاد نمودند .

۱۳- ذال در شمارش ابجد برابر است با ۷۰۰ ، صاد ۹۰ ، واو ۶ = ( ۷۹۶ ) ،

و این برابر است با سال کشته شدن فضل الله نسیمی .

۱۴ - اشاره است به سوره یونس ، آیه ۲۹

۱۵ - رك : نسخه خطی دیوان نسیمی ، موجود در دانشگاه تهران . به نقل از مقدمه غلامحسین بیگدلی بر دیوان عمادالدین نسیمی ، ص ۱۲ - ۱۳  
این غزل در دیوان نسیمی ، با تصحیح حمید محمدزاده ( چاپ باکو ، و همچنین در دیوان نسیمی با تصحیح رستم علی اوف دیده نشد . ولیکن این غزل در دیوان نسیمی که به اهتمام و تصحیح پروفیسور رستم علی اوف بطبع رسیده ، بنام نسیمی ثبت گردیده ، و بی گمان این غزل به اشتباه در نسخه ای که رستم علی اوف در دست داشته راه یافته است . زیرا اولاً از تاریخ و شهادت فضل سخن می گوید و ثانیاً این غزل در نسخه ای خطی دیوان نسیمی که در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است ، بنام نسیمی آمده است .

۱۶ - محبت نامه الهی از جمله کتابهای فضل الله نسیمی است .

۱۷ - حروفیان نام فضل را باختصار چنین می آورده اند .

۱۸ - اشاره است به "کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا"

۱۹ - رك : فرهنگ ایران زمین ، ج ۲۶ ، ص ۲۱۲ - ۲۱۳

۲۰ - "نخستین بدعت بهدویگری که در تاریخ هند اسلامی ثبت شده ، متعلق به رکن است که در قرن هشتم ه . ق / چهاردهم میلادی ، ادعای مهدویت کرد و به نظر میرسد برخی از عقاید عوام پسند و منسوب به حروفیه داشته است . وی در خلال عمر فرمانفرمائی فیروز تغلق به خاطر ارتدادش

اعدام گردید . " ( رك : تاريخ تفكر اسلامى در هند ، عزيز احمد ، ص ۴۱ )

۲۱ - در بخش آتى بمناسبت از آن سخن خواهيم گفت .

۲۲ - احسن التواريخ ، حسن روملو ، ص ۲۰۲

۲۳ - رك : تاريخ ادبى ايران ( از سعدى تا جامى ) ، پاورقى ص ۵۰۶

۲۴ - كتاب محرم نامه در كويش استرآبادى نوشته شده ، از اينروى نقل قولهاى را كه از اين كتاب خواهيم آورد تحرير مجدد خواهد بود و نص نوشتارى نيست .

۲۵ - رك : محرم نامه ، ص ۲۲

۲۶ - پيشين ، ص ۳۹ - ۴۰

۲۷ - رك : فرهنگ معارف اسلامى ، جعفر سجادى ، ج ۳ ، ص ۲۱۶۲

۲۸ - رك : واژه نامه كرگانى ، دكتور صادق كيا ، ص ۲۹۷

۲۹ - از جمله رجوع كنيد به كتابهاى ذيل :

تاريخ ادبى ايران ( از سعدى تا جامى ) ، ص ۵۰۶

تاريخ تبريز ، محمد جواد مشكور ، ص ۶۹۲

كوى سرخاب تبريز ، فياء الدين سجادى ، ص ۶۴ - ۶۵

۳۰ - اسلام در ايران ، پتروشفسكى ، ص ۲۲۳

۳۱ - پيشين ، ص ۲۲۳

۳۲ - پیشین ، ص ۳۲۳ - ۳۲۴

۳۳ - آغاز فرقه حروفیه ، ص ۱۰

۳۴ - دانشمندان آذربایجان ، ص ۳۸۷

۳۵ - رك : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۵۵

۳۶ - رك : زبدة التواریخ بایسنفری ، تالیف حافظ ابرو ، و مطلع سعدین و مجمع بحرین ، تالیف عبدالرزاق سمرقندی ، ص ۵۸۸ ، بنقل از :  
حروفیان و بیداد تیموری ، یعقوب آژند ( کیهان فرهنگی ، س ۱ . ش ۱ ، ص ۵۵ )

۳۷ - پیشین .

۳۸ - جهت اطلاعات بیشتر در خصوص محمود پسیخانی و نقطویان به کتاب " نقطویان یا پسیخانیان " تالیف دکتر صادقی کیا مراجعه شود .

۳۹ - رك : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۵۶

۴۰ - عمادالدین نسیمی یکی از بزرگترین شاعران حروفی است . و بنا بر برخی از روایات با یکی از دختران فضل نیز ازدواج کرده است . وی در سال ۷۷۱ هجری قمری متولد و بسال ۸۲۰ هـ . ق بنا بر داشتن اندیشه‌های حروفی ، مطابق فتوای فقیهان دولتی آن عمر به مرگ محکوم گردید .

آقای جعفر سلطان‌القرائی از بیانی کوچکی که از تالیفات حافظ حسین کربلائی است و در اختیار اوست خبر داده است . در این بیاض کشته شدن نسیمی بسال ۸۳۷ ذکر گردیده : " قتل امیر سید عمادالدین بیضاوی متخلص به نسیمی فی محروسة حلب سنة سبع وثلاثین وثمانمائه " ( رك : رونفات

الجنان حافظ حسين كربلائی، بتمحيح : جعفر سلطان القرائی، پاورقی ص ۴۷۸)

۴۱ - آغاز فرقه حروفیہ ، ص ۵۶

۴۲ - واژه نامه گرگانی ، ص ۲۸۳ - ۲۸۴

۴۳ - رك : آغاز فرقه حروفیہ ، ص ۵۴

۴۴ - واژه نامه گرگانی ، ص ۲۸۴

۴۵ - رك : آغاز فرقه حروفیہ ، ص ۵۳ - ۵۴

بخش دوم :

"حروفیان پس از فصل"



## حروفیان پس از فضل

پس از کشته شدن فضل بسال ۷۹۶ هجری قمری ، بخشی از حروفیان بنا بر فشارها و ایذاء و اذیت‌های وارده ، راه در مهاجرت - های دسته جمعی به آسیای صغیر و ترکیه گشوده ، و با پنهان‌کاری دقیق به بسط و گسترش اندیشه‌های حروفی در میان فرق اهل تصوف و بالاخص نفوذ در میان بکتاشیان پرداختند .

در این میان بخش دیگری از حروفیان نیز که علیرغم آزار و اذیت‌های وارده ، بقای در وطن را بر جلای از وطن ترجیح داده بودند ، بجهت حفظ آرمانهای حروفی خویش ، ناگزیر از تقیه گردیده ، آرام آرام به درون خزیدند و در انتظار شرایط مساعدتری به پرورش نیروهای خویش پرداختند .

## مرگ تیمور ( ۸۰۷ هـ . ق ) :

چنانکه میدانیم تیمور در هفدهم شعبان ۸۰۷ هجری قمری ، یعنی نزدیک به یازده سال پس از شهادت فضل درگذشت . مرگ وی موجب پدید آمدن تشنجات بزرگی در سراسر دولت تیموری و نیز پیدایش جنگهای میان میراث خوارانش گردید .

تیمور نوهی خود پیر محمد را که فرزند جهانگیر پسر ارشد و متوفایش بود به جانشینی برگزید ولیکن حکومتگران تیموری وی را لایق ندیده ، خلیل سلطان نوهی دیگر وی را بر اریکهای سلطنت نشاندد . اما این انتخاب ، منازعاتی را که بر سر قدرت در گرفته بود فرو نماند و در نهایت به سلطنت ۴۳ ساله‌ی شاهرخ پسر تیمور انجامید .

از جمله وقایع پس از مرگ تیمور ، یکی قیام مجدد سربداران سبزوار ، و دیگری کشته شدن میرانشاه قاتل فضل در جنگ با قرا یوسف قراقویونلو است که هر دو در سال ۸۰۹ هجری قمری اتفاق افتاد .

## کشته شدن میرانشاه پسر تیمور ( ۸۰۹ یا ۸۱۰ هـ . ق )

پیش از ورود در این مبحث ، این نکته را بایستی متذکر گردیم که میرانشاه در جنگ با قرا یوسف که بعدها سلسله‌ی قراقویونلو را پدید آورد کشته شد . کشته شدن میرانشاه را برخی ۸۰۹ و برخی نیز ۸۱۰ دانسته‌اند .

قرا یوسف پیش از تاسیس سلسله‌ی قراقویونلو ، از جمله

امرای دستگاه سلطان احمد بن اویس جلایری بود . وی در هنگام "حملات تیمور بر سلطان احمد جلایری پای از دایره اطاعت مخدوم بیرون نهاد و با او از در مخالفت و جدال در آمد و بر عراق عرب استیلا یافت ، لیکن چهار حملات مکرر میرزا ابابکر پسر میرانشاه و میرزا رستم پسر عمر شیخ گورکانی شده که از جانب نیای خود تیمور بسرکوبی او آمده بودند ، و بدین سبب مدتی در فرار بدرگاه سلطان ایلدرم بایزید عثمانی و دستگاه سلطان مصر و حتی در اسارت این سلطان اخیر بسر برد تا بعد از مرگ تیمور ، در تکاپوی باز یافتن متصرفات خود بازگشت و با فتح دیار بکر ، ساز و سامان کار را از سر گرفت و بسال ۸۰۹ با شکست دادن میرزا ابابکر در نخجوان بر ایالت آذربایجان مسلط گردید و یکسال بعد یعنی در سال ۸۱۰ بار دیگر با ابابکر و پدرش در افتاد و میرانشاه در جنگ با وی کشته شد . " ( ۱ ) کشته شدن میرانشاه موجب شادمانی عمیق حروفیان که وی را قاتل فضل میدانستند گردید زیرا وی مورد کینه ی بسیار سخت حروفیان بود و در کتب حروفی نیز نام وی مارانشاه و دجال آمده است .

ناگزیر از بیان این مطلب هستیم که در برخی از منابع حروفی به اشتباه سال کشته شدن میرانشاه ۸۰۳ آمده است ( ۲ ) که دلیل آن بطور واضح مشخص نیست و احتمال آن می رود که اعلام خبر کشته شدن میرانشاه در سال ۸۰۳ نوعی تبلیغات حروفی جهت بر هم ریختن نظم و سامان حاکمیت میرانشاهی بوده باشد .

شادمانی حروفیان از کشته شدن میرانشاه و طرفداری آنان  
از قرا یوسف :

نکر این نکته ضرور می نماید که حروفیان و از جمله علی الاعلی

که یکی از خلفای فضل بشمار می‌آید ، تمام امیدهای خویش را به  
قرا یوسف دوخته بودند . این مطلب به وضوح در کتابهای حروفی  
دیده می‌شود .

چنانکه آمده ، قرا یوسف پس از آنکه بر عراق عرب استیلا  
یافت ، بنا بر حملات مکرر ابابکر پسر میرانشاه " در ۸۰۲ به روم  
نزد سلطان بایزید رفت و علی‌الاعلی هم در این وقت در آنجا  
بود " (۳)

از اینکه آیا در آن زمان میان این دو ملاقاتی صورت گرفته ،  
اطلاعی در دست نیست . و اگر در آن زمان ملاقاتی بین آن دو  
صورت گرفته باشد بعید نمی‌نماید که علی‌الاعلی از آن زمان چشم  
امید بدو دوخته باشد .

علی‌الاعلی در کتاب " بشارت نامه " (۴) سال کشته شدن  
میرانشاه را ۸۰۳ و در کتاب " کرسی نامه " (۵) ۸۰۹ ذکر کرده  
است . کتاب دیگر وی " قیامت نامه " (۶) نیز بدون ذکر تاریخ  
چگونگی کشته شدن میرانشاه را خبر داده است .

علی‌الاعلی در " بشارت نامه " از جاسوسی حروفی بنام احمد  
یاد کرده ، و چنین آورده است که وی از سال " ضب " (۷) یعنی از  
سال ۸۰۲ به جاسوسی پرداخته و در سال ۸۰۳ خبر مرگ دجال یعنی  
میرانشاه را آورده است .

جهت اهمیت موضوع ، ابیاتی از " بشارت نامه " ذیلا آورده  
می‌شود . در این ابیات علاوه بر جاسوسی بنام احمد ما شاهد  
چشم امید داشتن حروفیان به قرا یوسف و نیز شادمانی آنان از  
منکوب شدن میرانشاه هستیم . اینک ابیات یاد شده :

" در طلب باش و مشو ای ناامید

دور کز نزدیک او مژده رسید

مژده‌ی عاشق که آرد غیریار ؟  
 مژده آمد از نهان و آشکار  
 سورهی نو (۸) را حسن (۹) تفسیر کرد  
 بحث روم آورد و خوش تفسیر کرد  
 چون الف لام میم (۱۰) رو با روم کن  
 از سیغلب (۱۱) نکته‌ای معلوم کن  
 سال بضع (۱۲) آمد بگوبا رومیان  
 ای عذارت بر کنار رومیان (۱۳)  
 "لله الامر" است من بعد الغلب (۱۴)  
 بعد از این ای طالب غالب طلب  
 نصرت حق را و روز مؤمنان  
 سرینصر من یشا (۱۵) از من بدان  
 سال "ض" (۱۶) جاسوس ما را کردگار  
 راه داده در خلال هر دیوار  
 این خبر آورده است او سوی روم  
 که شده مغلوب آن دجال شوم  
 بعد از این رایات مهدی بر سماست  
 کوکب اقبال در اوج عیلاست  
 فهم کن از روم این سِرِّ قدم  
 گر چه فضل است غالب و مغلوب هم  
 فضل بود آن فضل مغلوب از قضا  
 گشت نه از آهن و زنگ و صدا  
 از الف لام میم او آرد خبر  
 بهر آن رومش لقب کرد دادگر  
 فضل تا مغلوب شدای نوجوان  
 ادنی الارض است (۱۷) روم نخجوان (۱۸)

چون شد او مغلوب آنجا پس یقین  
 غالب آید آخر الامر آن زمین  
 ست و تسعین ماه ذوالقعدة (۱۹) بدان  
 روم شد مغلوب اما این زمان  
 هفتمین سال است (۲۰) و بضع یوسفی (۲۱)  
 میشود ، آخر بدان گر کاشفی  
 ( سال بضع است هشتصد با سه رسید  
 روح پاک آمد دم عیسی (۲۲) دمید ) (۲۳)  
 مرگد دجال است (۲۴) و عمرش را زوال  
 احمد (۲۵) آورد این خبر از ذوالجلال " (۲۶)

آنچه از اشعار فوق دریافتیم ، شادمانی علی‌الاعلی از مرگ  
 میرانشاه و چشم امید داشتن به قرا یوسف است . این شادی و امید  
 چیزی است که حروفیان بالمجموع با علی‌الاعلی هم رائی نشان  
 داده‌اند و در کتب حروفی نیز بوضوح دیده می‌شود .  
 کتاب "قیامت نامه " علی‌الاعلی ، از کشته شدن میرانشاه  
 چنین خبر داده است :

|                            |                                 |
|----------------------------|---------------------------------|
| " بشکست بت آنکه بت شکن بود | اوشمع و جهانش چون لگن بود       |
| آن عاشق حق امام عالم       | از بهر قصاص خون آدم (۲۷)        |
| چندان به نبرد کرد آهنگ     | کان دیو نمود پشت در جنگ         |
| رفت از پی او به نیش شمشیر  | زد بر جگرش فکند سر زیر          |
| بر حلق زدش چو ضرب دیگر     | از تن بفکند دیو را سر           |
| در دم که روان بنار بسپرد   | عالم ز وجود رگیست بسترده " (۲۸) |

و اما کتاب دیگر علی‌الاعلی یعنی "کرسی نامه " کشته شدن

میرانشاه را بسال ۸۰۹ دانسته ، و آنرا چنین گزارش داده است :

"حرف بسم الله چواز حق شد تمام  
شد مجدد مرقد فی ضاد و لام [ فضل ]  
کاف الف (۲۹) را با خود از ابجد بیاب  
هشتمد و نه تا بیاید در حساب (۳۰)  
ذات پاکی کوچنین تقریر کرد  
از لسان من هم او تقریر کرد  
پیش بعضی وعده ی مهدی چنین  
بود گو این دم بیا روشن ببین  
کرد از روم این غلو لشکر کشید  
ضاد هشتمد (۳۱) بضع نه (۳۲) هر کس که دید  
فی چو ظرف است ضاد هم در بضع بود  
با الف لام میم (۳۳) ضاد و ط (۳۴) نمود " (۳۵)  
و پس از چند بیت در ادامه گوید :

"چون زادنی الارض آمد این خبر  
هشتمد و نه را ز بضع آور به در  
بضع هم نه بود و هشتمد ضاد از اوست  
نصر فضل است این و مومن شاد از اوست  
امرا از آن کردگار است پیش و پس  
علم این چون نیست حق هیچ کس  
کاف و نون آمد گواه این دلیل  
وانمود از شرح سینه این سبیل

تا شود در مصر صورت پادشاه  
 بر سریر یوسفی آمد اله  
 هم درین تاریخ قتل مفسدون  
 کرد چون از غار صبر آمد برون  
 یوسف صدیق شاه کامران (۳۶)  
 خواند قرآن را بترکی خوش روان " (۳۷)

قرا یوسف پس از کشته شدن میرانشاه به فتح آذربایجان  
 پرداخت و سپس "قلمرو حکومت وی از مشرق به ساوه و از مغرب به  
 حلب رسید . در این هنگام شاهرخ تیموری از هرات بقصد اولشکر  
 کشید، قرا یوسف بمقابله او شتافت، ولی در اوجان بسن ۶۵ سالگی  
 درگذشت." (۳۸) مرگ وی بسال ۸۲۳ هـ . ق اتفاق افتاد .

مولف احسن التواریخ گوید : " [قرا یوسف] مدت سلطنتش  
 چهارده سال ، و مدت عمر شریفش شصت و پنج سال . مملکتش  
 آذربایجان و عراق عرب و قزوین و همدان از عراق عجم ، و بعضی از  
 دیار بکر . و در تاریخ وفات او گفته اند :  
 وفات میر یوسف شاه تبریز  
 کتابت شد به تاریخ ( کتابت ) " (۳۹)

ذکر این نکته نیز ضرور می نماید که حروفیان علیرغم "یوسف  
 صدیق شاه کامران" خواندن قرا یوسف ، در عهد وی فعالیت  
 چشمگیری انجام نداده اند و آنچه را که از فعالیت های آنان در این  
 دوره میتوان یاد نمود ، تالیف برخی از آثار حروفی است .  
 پس از مرگ قرا یوسف ، پسرش امیر اسکندر به سلطنت رسید  
 (۸۲۳ هـ . ق) . در زمان سلطنت وی سه جنگ میان وی و شاهرخ  
 درگرفت که در تمامی این جنگها شاهرخ مقرون به کامیابی بود .

در اولین جنگی که درگرفت ، امیر اسکندر شکست سختی خورد " ولی طولی نکشید که مجدداً آذربایجان را بگرفت . اسکندر در سال ۸۲۸ شمس‌الدین حکمران اخلاط را شکست داد و در سال ۸۳۰ سلطان احمد امیر کردستان و عزالدین شیر را مغلوب و منکوب نمود و شیروان و سلطانیه را ضمیمه متصرفات خود کرد . با همه‌ی این احوال در مقابل شاهرخ تیموری تاب مقاومت نیاورد و شکست خورد ( ۸۳۲ ) . جهانشاه برادر اسکندر اگر چه در آغاز با اسکندر همدست بود ولی در آخر به شاهرخ پیوست . و در سال ۸۳۸ که شاهرخ آمد اسکندر چاره‌ای جز فرار ندید . شاهرخ متصرفات او را به برادرش جهانشاه و برادر زاده‌اش شاه علی داد . اسکندر در قلعه‌ای پناه برده تهیه مقاومت در مقابل دشمن خود می‌دید ولی ناگاه بدست پسرش قباد کشته شد ( ۸۳۹ ) . " ( ۴۰ )

از فعالیت‌های حروفیان در عهد امیر اسکندر اطلاعی در دست نیست الا اینکه در سال ۸۳۰ سوء قصد نافرجامی بجان شاهرخ پسر تیمور نموده‌اند . و احتمال می‌رود این سوء قصد نوعی حمایت حروفیان از امیر اسکندر بوده باشد .

**سوء قصد نافرجام حروفیان به شاهرخ پسر تیمور :**

سوء قصد حروفیان به شاهرخ تیموری ( ۸۳۰ ) در زمانی صورت گرفت که امیر اسکندر در آذربایجان و برخی نواحی پیرامون آن سلطنت می‌کرد و چنانکه گفتیم احتمال آن می‌رود که این سوء قصد با حمایت حروفیان از امیر اسکندر بی ارتباط نبوده باشد زیرا امیر اسکندر ، فرزند و جانشین کی است که حروفیان چشم امید خویش را بدو دوخته بودند و نیز فرزند کی است که میرانشاه یا

بقول حروفیان دجال در جنگ با وی کشته شده است . پس می‌تواند بقای حکومت امیر اسکندر از جمله خواست‌های حروفیان بوده باشد (۴۱) علی‌الخصوص اینکه شاهرخ پسر تیمور و برادر میرانشاه است یعنی پسر و برادر کسی است که مورد خشم و نفرت حروفیان بوده است .

دکتر صادق کیا در "واژه نامه گرگانی" به نقل از کتاب "الضوء اللامع لاهل القرن التاسع" نوشته شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی (۴۲) واقعه‌ی ترور شاهرخ را چنین آورده :

" [ حروفیان ] از بسیاری بشمارش نمی‌آیند و بداشتن نمد سپید بر سر و در تن خویش مشخص‌اند و تعطیل و مباح بودن محرمات و ترك واجبات را آشکار می‌دارند و بدان عقاید گروهی از جقتای و عجمیان دیگر را فاسد کردند و چون فساد ایشان در هرات و جز آن فزونی گرفت خاقان معین‌الدین شاهرخ پسر تیمور لنگ فرمان داد که ایشان را از شهرهای وی بیرون کنند و بدان ( مردم را ) برانگیخت (۴۳) . پس دو مرد از ایشان هنگام نماز آدینه که او در مسجد جامع بود بوی حمله کردند و او را زدند و بسختی زخمی نمودند که ناچار دیر زمانی بستری شد و هم در پی آن مُرد (۴۴) و آن دو مرد در همان زمان بسخت‌ترین کشتاری کشته شدند و این در عقود مقریزی آمده . " (۴۵)

مؤلف احسن التواریخ نیز از این واقعه چنین خبر داده است :

" در این سال ، شاهرخ پادشاه از مسجد جامع هرات بیرون آمده ، شخصی نمد پوش احمد لِر نام که از مریدان مولانا فضل‌الله استرآبادی بود به صورت داد خواهان در آمده ، کاغذی در دست پیش آمده آن حضرت یکی از ملازمان را فرمود که سخن او را معلوم کرده به عرض رساند . احمد لِر پیش دویده کاردی بر شکم پادشاه زد . علی سلطان پسر منگو قوچین رخصت قتلش حاصل کرده ، مهم او

را بر وجه دل خواه بساخت و امیر علیکه کوکلتاش و امیر فیروز ترخان بر در مسجد سواره ایستاده بودند . پادشاه امیر فیروز شاه را طلب فرمود . وی سواره به مسجد در آمد و از وقوع این قضیه در حیرت افتاد و چون دید که آن حضرت داعیه دارد که در محفه نشیند به عرض رسانید که سوار باید شد و الا فتنه عظیم حادث می شود . زیرا که مردم در حیات و ممات تردد خواهند کرد . بنا بر آن ، آن حضرت با وجود ضعف سوار گشته از راسته بازار ملک ، به باغ زاغان [ فرود ] فرمودند و جراحان به علاج مشغول گشته به اندک زمانی آن حضرت صحت تمام یافت . و در آن واقعه گفته اند :

|                          |                             |
|--------------------------|-----------------------------|
| سال تاریخ هشتصد و سی بود | روز جمعه پس از ادای صلوٰه   |
| قصرهای بسی عجیب واقع شد  | در خراسان ولی به شهرهرات    |
| کج روی در بساط چون فرزین | خواست تا شهرخی زند شد مات " |

(۴۶)

شرح این واقعه در بسیاری از کتب تاریخی مربوط به آن عهد آمده (۴۷) ، و سخن بیش از این به اطالیه کلام خواهد انجامید . (۴۸)

سعید نفیسی در اشاره به ترور شاهرخ گوید :

"پیروان این طریقه گاهی بتقلید از اسمعیلیه الموت از بدخواهان خود انتقام کشیده اند از آن جمله (۴۹) همین واقعه هرات در ۸۳۰ بوده است ." (۵۰)

کشته شدن عضد الدین پسر کلمه الله هی العلیا در  
واقعه ی ترور شاهرخ :

چنانکه دانستیم ، احمد لر که از جمله پیروان فضل الله نعیمی

بود بسال ۸۳۰ شاهرخ را هدف سوء قصد خویش قرار داد و علیرغم آنکه کاردی بر شکم شاهرخ نشاند ، شاهرخ جان به قضا در نداده ، جان به در برد . در این واقعه احمد لر را در دم و در زمان واقعه کشتند .

پس از این واقعه و تجسّاتی که صورت گرفت ، جمعی از حروفیان و از جمله خواجه عضالدین پسر کلمة الله هی العلیا دستگیر و تماما کشته شدند و همچنین برخی از بزرگان دانش و ادب نیز مورد سوء ظن قرار گرفته به بد مهری و نفی بلد گرفتار آمدند . تواریخ بطور عموم ، نقلی یکسان از کشته شدن خواجه عضالدین داشته‌اند و از عبارات زیرین تجاوز نمیکند :

"خواجه عضالدین دختر زاده مولانا فضل الله و جمعی دیگر را که با احمد لر اتفاق کرده بودند بقتل آورده ، سوختند ." (۵۱)

حسن روملو در "احسن التواریخ" گوید :

"... و خواجه عضد الدین دختر زاده مولانا فضل الله استرآبادی و جمعی دیگر که با احمد لر اتفاق نموده بودند ، کشته شدند ." (۵۲)

خواند میر نیز در "حبیب السیر" گوید :

"... سپس خواجه عضد الدین که دختر زاده مولانا فضل الله استرآبادی بود و جمعی دیگر از موافقان احمد لر را مقتول بلکه محروق ساختند ." (۵۳)

از کشته شدن خواجه عضالدین پسر کلمة الله هی العلیا و یا بقول دیگر دختر زاده فضل الله استرآبادی ، بسیاری از تواریخ مربوط به آن عهد ذیل واقعهی ترور شاهرخ یاد کرده‌اند ولیکن بطور عموم بیش از آنچه در منابع فوق آمد ، یادی نیامده است . مورخین معاصر نیز آنجا که از ترور شاهرخ سخن گفته‌اند

از خواجه عضدالدین بیش از آنچه گفتیم سخن نگفته‌اند .  
شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب " الذریعه " پس از یادی  
کوتاه از کلمه الله هی العلیا ، از خواجه عضدالدین چنین یاد کرده  
است :

" . . . ولهذه البنت ابن ، اسمه الخواجه عضد الدین ،  
قتل فی وقعة اغتیال شاهرخ بهرات بید احمد لر فی ۸۳۰ " ( ۵۴ )  
ترجمه : و این دختر را پسر ی است بنام خواجه عضدالدین که  
در واقعه‌ی ترور شاهرخ که بدست احمد لـر که در سال ۸۳۰ صورت  
گرفت ، به قتل رسید .

یعقوب آژند در مقاله " حروفیان و بیداد تیموری " با استناد  
به " زبدة التواریخ بایسنغری ، تالیف حافظ ابرو " و " مطلع  
سعدین ، عبدالرزاق سمرقندی " گوید :

" مولانا مجدالدین استرآبادی گویا داماد فضل الله بوده و  
دختر او را به زنی داشته و خواجه عضدالدین فرزند آنها  
بوده است . " ( ۵۵ )

در ادامه بایستی بگوئیم ، از جمله بنام‌ترین افرادی که در  
جریان ترور شاهرخ مورد سوء ظن قرار گرفته به بد مهری و نفی  
بلد گرفتار آمدند ، اینانند :

۱ - قاسم انوار : شاعر و عارف نامی که به نفی بلد گرفتار  
آمد . ( ۵۶ )

۲ - مولانا معروف ، خطاط بغدادی : وی را چند بار به پای  
دار آوردند و در نهایت در قلعه‌ی اختیـار الدین محبوس  
نمودند . ( ۵۷ )

۳ - سید صائن الدین علی ترکه : وی از علما و دانشمندان  
بنامی است که در برخی علوم صاحب نظر بوده و در آن علوم نیز

کتاب و رسالات متعدد تالیف نموده است . وی در کتاب " نقشه المصذور ثانی " از اذیت و آزاری که پس از واقعه‌ی ترور شاه‌رخ بر او روا رفته سخن گفته است .

" هر کس روزی سلامی بدین فقیر کرده بود ، روی سلامت ندید ، همه را بتعذیب گرفتند و خانه را مهر کرده ، بنده را در قلعه بجائی محبوس داشتند و هیچ آفریده را نمی‌گذاشتند که پیش این فقیر آید . مگر جمعی محصلان متشدد که چیزی می‌طلبیدند ، تا کاغذها [ و ] املاک همه را ستندند ، بعد از آنک چند روز تعذیب کردند با جمعی روانه گردانیدند که عیادً بالله از تشویش و تعذیب که کردند ، سبع ضار پیش ایشان ملکی باشد . " ( ۵۸ )

بایستی بگوئیم حروفیان در آن ایام موفق به جذب اندیشمندان ، شاعران و روشنفکران بسیاری گردیده بودند . و هم از اینروست که می‌بینیم دهها اثر حروفی از آنان بر جای مانده است .

عبدالحسین نوائی گوید :

" عده‌ای از شعرای بزرگ قرن نهم در ایران ، خاصه در آناتولی و شام از این فرقه بوده‌اند مثل رفیعی و نسیمی و تمنائی . " ( ۵۹ )

## پانویست های بخش دوم

-----

۱ - تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج ۴ ، ص ۱۳ - ۱۴

۲ - رك : نسخه‌ی خطی حروفی در موزه بریتانیا بشماره ( Or.6.381 )  
بنقل از : نوشته‌های حروفیان . ادوارد براون ، ترجمه : عطاءالله حسینی . آمد  
در : فرهنگ ایران زمین ، ج ۲۶ ، ص ۲۱۱ - ۲۱۲ و ۲۱۹ . و همچنین :  
بشارت نامه علی‌الاعلی ، رك : پاورقی ۴ از بخش حاضر .

۳ - آغاز نرقه حروفیه ، هلموت ریتر ، ترجمه : حجت مؤید . ص ۴۸

۴ - نسخه‌ای خطی از "بشارت نامه" علی‌الاعلی در ضمن مجموعه‌ای از  
رسالات حروفی در موزه بریتانیا تحت شماره ( Or.6.581 ) و در برگ‌های  
۳۰ a تا ۶۲ b موجود است .

بنا به گفته ادوارد براون نسخه‌ی فوق يك مثنوی با حدود ۱۰۸۹ بیت  
است و آغاز آن چنین است :

دوش در هنگام صبح اولین      با حریف حور و ش بودم ترین

رك : نوشته‌های حروفیان ، پیشین ، ص ۲۱۸

نسخه‌ی خطی دیگری نیز از کتاب در ضمن مجموعه‌ای از رسائل حروفی  
موسوم به "مجموعه چودی" در کتابخانه پروفیسور ردولف چودی موجود است .  
هلموت ریتر بکرات از "مجموعه چودی" یاد کرده است .

۵ - نسخه‌ای خطی از کتاب "کرسى نامه" در کتابخانه ملك تهران بشماره (۲۶۰۰) موجود است .

۶ - نسخه‌ای خطی از کتاب "قیامت نامه" در ضمن مجموعه‌ای از رسائل حروفی موسوم به "مجموعه چودی" موجود است .

۷ - در پاورقی صفحه ۴۷ از آغاز فرقه حروفیه سال "ضب" به غلط برابر با ۸۰۳ نوشته شده است .

۸ - از آنجائی که در قرآن سوره‌ای بنام "نو" وجود ندارد و در مقابل سوره‌ای بنام "نور" وجود دارد ، احتمال می‌رود این مصرع چنین بوده باشد : "سوره‌ی نور از حسن تفسیر کرد" . ولیکن از آنجائی که در سوره‌ی نور اشاره‌ای به روم وجود ندارد و مصرع دوم در پیوند با مصرع اول قرار می‌گیرد که : "بحث روم آورد و خوش تفسیر کرد" ، از اینرو دو احتمال می‌رود : اول : چنانکه "سوره‌ی نور" بوده باشد ، احتمال می‌رود که علی‌الاعلی آیه‌ی ۵۵ از سوره‌ی نور را که بشارتی است بر خلافت مונان بر زمین مد نظر داشته و آن را در پیوند با آیات آغازین سوره‌ی روم قرار داده باشد . دوم : چنانکه "سوره‌ی نو" بوده باشد ، در پیوند با مصرع دوم ، احتمال آن می‌رود که علی‌الاعلی سوره‌ی روم را سوره‌ای "نو" نامیده باشد که آن نیز بجهت برخی همکونی‌ها میان وقایع سیاسی روز و بشارت‌های این سوره می‌تواند بوده باشد .

لازم بتذکر است این سوره مورد توجه برخی از روشنفکران اسلامی معاصر نیز بوده است و از آن جمله است دکتر شریعتی . در این خصوص می‌توانید به "پیام امید به روشنفکر مسئول (تفسیر سوره روم)" اثر دکتر شریعتی ، آمده در : (مجموعه آثار ۲۰) ص ۳ تا ۴۷ مراجعه کنید .

۹ - حسن ، اشاره به خود مولف یعنی ابوالحسن علی‌الاعلی است .

۱۰ - الف لام میم ( الم ) ، آیه اول از سوره روم ، و آیه اول از سوره بقره .

۱۱ - رك : سوره روم ، آیه ۳ .

۱۲ - "بضع" چند عدد بین ۳ تا ۹ را گویند . "سال بضع" بمعنای سالی اندك است . در سوره روم ، آیه ۳ "فی بضع سنين" آمده است .

۱۳ - هلموت ریتز از این مصرع چنین برداشت نموده است که : "از این عذارت معلوم می شود که علی الاعلی در آناطولی بوده است . " ( رك : آغاز فرقه حروفیه ، پاورتی صفحه ۴۷ )

۱۴ - رك : سوره روم ، آیه ۳

۱۵ - رك : سوره روم ، آیه ۵

۱۶ - چنانکه در پانوش ۷ گفتیم ، هلموت ریتز "ضب" را برابر با ۸۰۳ دانسته و حال آنکه در شمارش ابجد ، ض = ۸۰۰ ، ب = ۲ است . در این صورت از کلمه "ضب" ، سال ۸۰۲ مستفاد می گردد .

۱۷ - رك : سوره روم ، آیه ۲ و ۳

۱۸ - هلموت ریتز در توضیحی بر این بیت گوید : "یعنی از روزی که فخل مغلوب گردید روم نخبوان حکم ادنی الارض مذکور در قرآن را یافتسه . " ( رك : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۴۳ )

۱۹ - اشاره به سال و ماه شهادت فخل است . یعنی ذیقعد ۵۷۹۶ . ق

۲۰ - یعنی هفت سال پس از شهادت فخل است = ۸۰۳

۲۱ - اشاره به قرا یوسف است .

۲۲ - اشاره به قرا یوسف است .

۲۳ - این بیت در ضمن ابیاتی که هلموت ریتر آورده نبود و ما به نقل از "دانشمندان آذربایجان" صفحه ۲۸۷ آنرا ذکر نمودیم .

۲۴ - اشاره به مرگ میرانشاه است که آنرا به غلط و بر اساس ابیات فوق سال ۸۰۳ اعلام نموده است .

۲۵ - احمد بایستی همان جاسوسی باشد که در سال "نب" به جاسوسی پرداخته و در سال ۸۰۳ خبر مرگ میرانشاه را در افواه انداخته است . همچنین محتمل است وی همان احمد لر باشد که در سال ۸۳۰ اقدام به ترور شاهرخ تیموری نمود .

۲۶ - رك : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۴۶ تا ۴۸  
لازم به توضیح است که محمد علی تربیت در کتاب "دانشمندان آذربایجان" صفحه ۳۸۷ ، نزدیک به نیمی از ابیات فوق را آورده ولیکن ابیات یاد شده را از "جاودان نامه منظوم" علی الاعلی دانسته است . وی گوید :  
" [ علی الاعلی ] در سنه ۸۰۲ جاودان نامه را برشته نظم کشیده و در آنجا چنین گفته است " وی آنگاه هشت بیت اخیر ابیاتی را که در متن کتاب آوردیم آورده است .

۲۷ - این دو بیت توجه و امید حروفیان را به قرا یوسف بیان می دارد .

۲۸ - رك : قیامت نامه علی الاعلی مذکور در پانوش (۶) ، به نقل از :  
آغاز فرقه حروفیه ، ص ۴۹

۲۹ - کاف در شمارش ابجد برابر با ۲۰ است ، و الف برابر با ۱ است .  
کاف الف = ۲۱ .

۳۰ - چنانکه می‌دانیم ظهور فلفل بال ۷۸۸ هـ . ق بوده است . با اضافه کردن کاف الف یعنی ۲۱ به آن ، سال ۸۰۹ بدست می‌آید .

۳۱ - ضاد (ض) در شمارش ابجد برابر با ۸۰۰ است .

۳۲ - رك : پانوش ۱۲

۳۳ - رك : پانوش ۱۰

۳۴ - ضاد (ض) در شمارش ابجد برابر با ۸۰۰ است و طا (ط) برابر با ۹ ، که می‌شود ۸۰۹

۳۵ - واژه نامه کرکانی ، ص ۲۹۱

۳۶ - اشاره به قرا یوسف است .

۳۷ - واژه نامه کرکانی ، ص ۲۹۱ - ۲۹۲

۳۸ - فرهنگ معین ، ج ۶ ، ص ۱۴۴۷

۳۹ - احسن التواریخ ، رومئو ، ص ۱۲۰

۴۰ - تاریخ کامل ایران ، عبدالله رازی ، ص ۳۷۴ - ۳۷۵

۴۱ - از جمله کتابهایی که حروفیان نوشته‌اند ، کتابی است موسوم به " اسکندر نامه " . نام مؤلف این کتاب و سال نگارش آن مشخص نیست . چنانکه این کتاب در عهد سلطنت امیر اسکندر نوشته شده باشد ، راقم این سطور احتمال آن می‌دهد که عنوان " اسکندر نامه " مأخوذ از نام امیر اسکندر بوده باشد . و این خود می‌تواند حمایت حروفیان را از وی بیان دارد .

۴۲ - شعی الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی بسال ۹۰۲ در گذشته است . نقل قول آقای صادق کیا از روی نسخه چاپی کتاب سخاوی است که بسال ۱۳۵۴ هجری قمری در قاهره منتشر شده است .

۴۳ - پر واضح است بیرون کردن و مردم را علیه حروفیان برانگیزاندن ، کشتاری را نیز می‌تواند در پی داشته باشد .

۴۴ - مرکد شاهرخ ۲۰ سال پس از آن واقعه اتفاق افتاده است .

۴۵ - رك : واژه نامه کرکانی ، ص ۱۳ - ۱۴

۴۶ - احسن التواریخ ، حسن روملو ، ص ۱۹۲ - ۱۹۳

۴۷ - جهت اطلاعات بیشتر ، به منابعی که صادق کیا در صفحات ۲۹۷ و ۲۹۸ از واژه نامه کرکانی آورده ، مراجعه شود . و نیز در مقدمه‌ای که سعید نفیسی بر کلیات قاسم انوار آورده ، برخی از این منابع مذکور است .

۴۸ - محمد رضا فشاهی در کتاب " تحولات فکری و اجتماعی در جامعه‌ی نئودالی ایران " به اشتباه ، ترور شاهرخ را سال ۸۴۰ هجری ( ۱۳۴۷ م ) ذکر نموده است . ( رك : تحولات فکری و اجتماعی در جامعه ... ص ۱۶۵ )

۴۹ - قدر مُکَم این است که حروفیان بجز ترور شاهرخ ، ترور دبکری انجام نداده‌اند . از اینروی بایستی بیان آقای سعید نفیسی را بیانی آشفته تلقی نمود .

۵۰ - رك : کلیات قاسم انوار ، مقدمه سعید نفیسی : صفحه هشتاد و نه .

۵۱ - رك : مطلع سعدین و مجمع بحرین ، ج ۲ ، بنقل از مقدمه سعید نفیسی بر کتاب "کلیات قاسم انوار" ، صفحه هفت و هشت .

۵۲ - احسن التواریخ ، ص ۱۹۲ - ۱۹۳

۵۳ - حبیب السیر ، خواند میر ، ج ۲ ، ص ۶۱۵ - ۶۱۷

۵۴ - الذریعه ، شیخ آقا بزرگ تهرانی ، ج ۹ ، بخش ۴ ، پاورقی مفید ۱۲۱۷

۵۵ - رك : پاورقی شماره ۳۶ از مقاله : "حروفیان و بیداد تیموری" آمده در : کیهان فرهنگی ، سال ششم ، شماره اول ، ص ۵۵

۵۶ - رك : منابع و مآخذی که در مقدمه سعید نفیسی بر کلیات قاسم انوار آمده .

۵۷ - رك : احسن التواریخ ، روطو ، ص ۱۹۴

۵۸ - بک شناسی ، محمد تقی بهار . ج ۳ ، ص ۳۳۳

۵۹ - رك : روابط سیاسی و فرهنگی ایران و جهان در قرن هشتم و نهم هجری ، عبدالحسین نوایی ، آمده در : یادگارنامه فخرانی . ص ۸۲۴



بخش سوم :

" کلمة الله هي العليا "



## کلمة الله هي العليا

از سال تولد کلمة الله هي العليا اطلاع دقیقی در دست نیست ، ولیکن از آنجائی که در برخی از منابع حروفی آمده است که فضل در وصیت نامه اش وی را جانشین خویش قرار داده است ( ۱ ) و یا بنا بر قولی ، در وصیت نامه اش نوشته است که وی را بحباله نکاح سید علی در آورند ( ۲ ) ، از اینرو احتمال آن می رود که وی در زمان شهادت پدرش ( سال ۷۹۶ ) در سنین بالای ده سال بوده باشد .

## کلمة الله هي العليا جانشین فضل :

چنانکه پیشتر نیز آوردیم ، برخی از منابع حروفی به ذکر این

نکته پرداخته‌اند که فضل در وصیت نامه‌اش کلمة الله هی العلیا را جانشین خویش قرار داده است ، و ما علیرغم جستجوی بسیار نتوانستیم به این وصیت نامه دست یابیم . از اینرو با استناد به شواهد و مدارك دیگری که از وجود چنین وصیت نامه‌ای حکایت می‌نمایند ، به بیان این مطلب می‌پردازیم .

و اما پیش از شروع سخن ناگزیر از ذکر این مطلب نیز هستیم که از فضل بجز وصیت نامه‌ی سابق الذکر ( یعنی وصیت نامه‌ای که به جانشینی کلمة الله هی العلیا اشارت دارد ) وصیت نامه‌های دیگری نیز بدست آمده است که از آنجمله وصیت نامه‌ای است که ما نیز در بخش نخست آنرا آوردیم و آغاز آن چنین است :

" يك دل از شوق سخنها دارم ، قاصدی نیست که در پیش تو  
تقریر کند . " ( ۳ )

همچنین آقای عبدالباقی گل پینارلی عارف و دانشمند معاصر ترك نسخه‌ی خطی وصیت نامه فضل را که به پسرش نوشته ، از کتابخانه دانشگاه استانبول بدست آورده و در شماره دوم " شرقیات مجموعه‌سی " بطبع رسانده است . اول آن با این عبارت آغاز می‌شود :

" وصیت نامه این پدر آن است که قصه ما حالیا با حق  
تعالی افتاده است . . . " و آخر آن چنین است :

" سوار دولت جاوید در گذار آمد

عنان او نگرفتند از گذار برفت " ( ۴ )

بر ما معلوم نیست ، این وصیت نامه که ما نتوانستیم به آن دست بیابیم و جز اول و آخر آن اطلاع بیشتری از آن نداریم ، آیا همان است که ذکر جانشینی کلمة الله هی العلیا در آن آمده ،

یا وصیت نامه دیگری است .

و آخر سخن آنکه ، حمید آراسلی در کتاب " عمادالدین نسیمی ( زندگی و آثار ادبی او ) " مدعی است که :

" هنگامیکه فضل الله نعیمی هنوز در زندان بود ، وصیت نامه‌ی خود را می‌نویسد و آنرا مخفیانه به باکو می‌فرستد . در این سند وصیت می‌کند که پیروان او و افراد خانواده‌اش هر چه زودتر باکو را ترک گویند و حتی می‌نویسد که دختر کوچکش را بحال‌ه‌ی نکاح سید علی در آورند و آنها را از باکو دور سازند . " ( ۵ )  
وی سپس سید علی را ، همان عمادالدین نسیمی دانسته ، ادامه داده است :

" میتوان احتمال داد که نسیمی نیز پس از وصیت نامه‌ی فضل الله با دختر وی ازدواج کرده . . . " ( ۶ )  
صحت و سقم ادعای آراسلی نظر به آنکه مأخذ خود را ذکر ننموده است ممکن نیست . ( ۷ )

حال پس از ذکر آنچه گذشت ، به سخن خویش یعنی آنچه را که برخی از منابع حروفی با اشاره به نص صریح وصیت نامه ، کلمة الله هی العلیا را جانشین فضل دانسته‌اند می‌پردازیم :  
در کتاب " محرم نامه " ( ۸ ) که یکی از کتب معتبر حروفی بشمار می‌آید و قدیمی‌ترین منبعی است که در آن از کلمة الله هی العلیا یاد شده است ، بکرات از جانشینی وی و در موردی نیز از انتصاب این جانشینی بنا بر نص وصیت نامه فضل ، یاد آمده است . در این کتاب می‌خوانیم ( ۹ ) :

" . . . لاجرم قایم مقام خاتم ولایت ( فضل ) ، در آن صورت سبع مثانی اصل خدائی است . یعنی کلمة الله هی العلیا . چنانکه در وصیت نامه نیز ذکر او آمده است . " ( ۱۰ )  
دکتر صادق کیا در " واژه نامه کرکانی " از وی چنین یاد

کرده است :

"پس از فضل جانشینان او را فقط مظهر الوهیت میدانند و نخستین ایشان که بنام کلمة الله هی العلیا خوانده شده ، ظاهرا دختر فضل است که بنص وصیت نامه جانشین او گردیده . " ( ۱۱ )

دکتر صادق کیا در جای دیگر از "واژه نامه" گوید :

"گویا همین کلمة الله هی العلیاست که سید اسحق در مثنویهای خویش او را می ستاید و قرّة العین فضل و نهال بوستان فضل می خواند و می گوید که با او همنشین ام ( ۱۲ )

جذبه ی فضل الهی بین چه کرد      چون من بی درد را چون کرد مرد  
بی نیازم کرد از غیر خدا      با خود و علم خودم کرد آشنا  
همنشین قرّة العینش ( ۱۳ ) شدم      عین بودم لاجرم عینش شدم

-----

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| ولیکن گوهر یکتا یکی دان    | ندانی رو وصیت نامه برخوان    |
| نهال بوستان فضل امروز      | بعالم اوست چشم و دل بر افروز |
| مدان جز خاک کویش قبله ی دل | مدان جز آستانش کعبه ی دل     |
| رضایش را نجات اخروی دان    | ولایش را حیات سرمدی دان      |
| جنابش را حریم قدس میدان    | حریمش را مقام انس میدان      |
| فلک را خاک روب درگش بین    | ملك را راهداری بر رهش بین    |
| اساس عالم وحدت چو استاد    | ز فضل و عترت او کرد بنیاد    |

( ۱۴ )

همچنانکه گفتیم در چندین جای از کتاب "محرم نامه" به جانشینی کلمة الله هی العلیا اشاره شده است و ما ذیلا مواردی را که اشارت صریح دارد می آوریم . و اما پیش از هر چیز بایستی بگوئیم :

حروفیه ظهور حق را در سه مرتبه نبوت ، ولایت ، و الوهیت

می‌دانند و بر این اساس نیز فضل را مظهر این الوهیت دانسته ،  
وصی و جانشین وی یعنی کلمة الله هی العلیا را نیز مظهری از  
الوهیت می‌دانند .

در محرم نامه سید اسحق آمده است :

" همانگونه که نهایت و ختم نبوت با آغاز و بدایت ولایت  
همراه است [ نبوت + ولایت ] ، نهایت و ختم ولایت نیز با  
الوهیت توأم است [ ولایت + الوهیت ] . همانگونه که خاتم  
انبیاء هم صاحب نبوت و هم صاحب ولایت است ، و نبوت بوجود  
او ختم می‌شود ، و ولایت و جانشینی او را علی حائز  
می‌گردد ، همانگونه نیز خاتم اولیاء ( فضل ) که هم صاحب ولایت  
و هم مظهر الوهیت است ، ولایت به وجودش ختم می‌شود . از  
اینرو مقام جانشینی او فقط مظهری از الوهیت است . و اولین وصی  
و قائم مقام او نیز کلمة الله هی العلیاست . فضل در این خصوص  
فرماید :

زان نبوت ، این ولایت شد پدید

ذات حق در ذات حق از حق رسید " ( ۱۵ )

در دو موضع دیگر از کتاب " محرم نامه " چنین می‌خوانیم :

" در ختم اول [ ختم نبوت - محمد - ] ، کمال ظهور ولایت  
باقی بود و در ختم ثانی [ ختم ولایت - فضل - ] کمال ظهور  
الوهیت باقی است و لاجرم حضرت کلمة الله هی العلیا قائم مقام  
ختم ثانی است " ( ۱۶ )

" اکنون در زمان کلمة الله هی العلیا بر یاران و نزدیکان  
کلمة الله هی العلیاست که از قبول پیشگاه آستانه مقدسه او که  
صورتی از اصل خدایی است بدون ترك امیال نفسانی ، خود را در  
زمره مقیمان آستانه حجره عصمت او داخل نمایند ، زیرا او برترین

اولاد آدم است و این برتری از آن است که علم پیر در او تجلی  
نموده است . پس میتوان به گواهی و تأیید خاطر فیاض وی ، و  
فرمان بردار حضرت کلمة الله هی العلیا بود . " ( ۱۷ )

هلموت ریتر در " آغاز فرقه حروفیه " با اشاره به کتاب  
" محرم نامه " گوید :

" در کتاب محرم نامه سید اسحق [ . . . ] غالباً از زنی با  
عنوان کلمة الله هی العلیا سخن می‌رود . وی قائم مقام و وصی  
فضل خوانده شده است ولی دارای ولایت نیست ، چه آن بوجود فضل  
ختم گردیده است . " ( ۱۸ )  
وی سپس ادامه می‌دهد :

" ظاهراً تنها سید اسحق است که مقام این دختر را بیش از  
اندازه مدح می‌نماید و گرنه در جایی دیگر ذکری از او نیست . " ( ۱۹ )  
وی آنگاه اشاراتی به آنچه در کتاب " روضه اطهار "  
و " دانشمندان آذربایجان " آمده ، دارد .

### از شهادت فضل تا قیام کلمة الله هی العلیا :

پس از دریافت‌هایی اساسی که از بخش‌های پیشین نمودیم ،  
لازم است صورتی فشرده و موجز نیز از وقایع پس از شهادت فضل  
ارائه دهیم . این فشرده‌گی و ایجاز که پیوستگی وقایع را و در مواردی  
نیز توضیحات لازمه‌ای را به‌مراه دارد ، ما را در درک سریع از علل  
و عوامل قیام کلمة الله هی العلیا راهنمون خواهد بود .

چنانکه خواندیم ، فضل الله نعیمی بنیانگذار جنبش حروفیه

در سال ۷۹۶ ه. ق به فرمان تیمور و بدست پسرش میرانشاه کشته شد. حروفیان بدین مناسبت میرانشاه را دجال و مارانشاه لقب داده، کینه‌ی او را در دل گرفتند و بجهت اذیت و آزاری که بر آنان روا می‌رفت، بخشی از آنان مهاجرت نموده، بخش دیگر با تقیه و پنهانکاری در وطن مألوف ماندگار شدند. و چون خبر نادرست کشته شدن میرانشاه در جنگ با قرا یوسف قرا قویونلو بسال ۸۰۳ شیوع یافت، حروفیان چشم امید خویش را به قرا یوسف دوختند و پیروزی وی را بر میرانشاه انتظار کشیدند تا عاقبت امیدهایشان بوقوع پیوست و میرانشاه بسال ۸۰۹ در جنگ با قرا یوسف کشته شد. کشته شدن وی حروفیان را شادمان نموده، از قرا یوسف با عناوینی چون "یوسف صدیق شاه کامران" (۲۰) یاد نمودند.

حروفیان، با آرامش خاطر، در عهد قرایوسف که سر سلسله حکومت قرا قویونلو بشمار می‌آید، اندیشه‌های حروفی خویش را تبلیغ نموده‌اند و میتوان احتمال داد که همواره از اعتبار خاصی نیز برخوردار بوده‌اند.

پس از مرگ قرا یوسف که در سال ۸۲۳ اتفاق افتاد، دو پسر وی به ترتیب به حکومت رسیدند، ابتدا امیر اسکندر قرا قویونلو، و سپس جهان‌شاه قرا قویونلو.

و اما در عهد امیر اسکندر که حکومتش تا سال ۸۲۳ ه. ق دوام یافت، حروفیان با مشکل خاصی از جانب حکومت روبه‌رو نبوده‌اند و چه بسا در آزادی کامل به تبلیغ اندیشه‌های حروفی خویش پرداخته‌اند و میتوان احتمال داد که ترور شاهرخ تیموری در هرات که توسط حروفیان بسال ۸۳۰ روی داد، نوعی تنگاتنگی ارتباط حروفیان با امیر اسکندر بوده باشد. و در صورتی که این سوء قصد به مرگ شاهرخ می‌انجامید می‌توانست علاوه بر مانع

شدن از تهاجمات شاهرخ که پیوسته در تدارك آن بسود ، موجب قدرت یافتن امیر اسکندر و افزونی متصرفات وی گردد .

چنانکه در بخش دوم این کتاب آورده‌ایم ، شاهرخ تیموری در سال ۸۳۸ هـ . ق برای سومین بار به مناطق تحت حکومت امیر اسکندر قرا قویونلو حمله برده ، جنگی سخت را موجب گردید . در این جنگ امیر اسکندر شکست خورد و برادرش جهانشاه نیز که در ابتدا با وی همدست و هم پیمان بود ، از برادر روی گردانده ، به شاهرخ پیوست . شاهرخ ، ملك امیر اسکندر را به برادر وی جهانشاه تفویض ( ۸۳۹ هـ . ق ) ، و بدین طریق وی را دست نشانده‌ی خویش قرار داد ( ۲۱ ) .

جهانشاه از سال ۸۳۹ تا زمان مرگ یعنی سال ۸۷۲ هجری قمری سلطنت نمود . در عهد وی و بسال ۸۴۵ قیام حروفیان تبریز به پیشوائی کلمة الله هی العلیا اتفاق افتاده است .

میتوان احتمال داد حروفیان در عهد جهانشاه از آزادی‌هائی که در عهد پدر و برادر وی داشته‌اند ( یعنی عهد قرا یوسف و عهد امیر اسکندر ) برخوردار نبوده‌اند که پرچم قیام برافراشته‌اند . و این نیز می‌تواند بدانجهت بوده باشد که جهانشاه دست نشانده‌ی شاهرخ بوده ، یعنی دست نشانده‌ی کسی که یکبار هدف سوء قصد حروفیان قرار گرفته است ، پس بعید نمی‌نماید که جهانشاه بجهت خوش خدمتی محدودیت‌هائی را در حوزه فعالیت‌های حروفی بوجود آورده باشد .

این محدودیت‌هاست که در نهایت حروفیان را ناچار از قیام نموده است ، و البته عوامل دیگری نیز می‌تواند در بروز این قیام سهیم بوده باشد که عامل اقتصاد و ضعف حکومت از جمله این عوامل اند .

## قیام حروفیان تبریز به پیشوائی کلمة الله هی العلیا (۸۴۵)

تنها ممیزه‌ی قیام حروفیان تبریز که بدان اهمیت ویژه‌ای بخشیده است ، حضور زنی است بنام کلمة الله هی العلیا در رأس قیام ، و البته در رأس قیام فرد دیگری بنام "یوسف" نیز قرار دارد .

"بزرگ‌ایشان "مولانا یوسف" نامی بود و دختر فضل الله نیز عمده‌آن جماعت بود . " (۲۲)

تنها منبعی که به تفصیل از قیام حروفیان تبریز خبر داده است کتاب "روضات الجنان" است . تاریخ تألیف این کتاب ۹۷۵ هجری قمری است ، یعنی ۱۳۰ سال پس از واقعه‌ی قیام ، و البته در چند متن قدیمی دیگر نیز در خصوص کلمة الله هی العلیا و یا "قیام حروفیان تبریز" مطالبی آمده که ما نص این کتب را در آخرین بخش این کتاب خواهیم آورد .

در حال حاضر فقط به آوردن بخش‌هایی از کتاب "روضات الجنان" اکتفا می‌کنیم .

حافظ حسین کربلائی (۲۳) مولف "روضات الجنان" پس از ذکر مزار پیر ترابی گوید :

"دختر مولانا فضل الله نعیمی که در زمان جهان‌شاه پادشاه با جمع کثیری از حروفیان کشته‌اند در همان مزار مدفون است . " (۲۴)

وی آنگاه پس از آوردن يك رباعی از دختر فضل - در مباحث آتی از آن سخن خواهیم گفت - از واقعه‌ی قیام حروفیان و چگونگی کشتار آنان خبر داده است :

" بیان این قضیه و وقوع این واقعه چنین واقع شده که در زمان سلطنت پادشاه مذکور [ جهانشاه ] طبقه حروفیه که منسوبند به مولانا فضل الله حروفی متخلص به نعیمی استرآبادی . . . نشو و نمای تمام یافتند و بزرگ ایشان "مولانا یوسف" نامی بود و دختر فضل الله نیز عمده آن جماعت بود . و این طبقه مشهور به اباحت و تزندقاند و در هیچ زمان ظاهر نمی‌توانند شد ، احیاناً در آن زمان آنچنان شده بود که فی الجمله اظهار طریق خود می‌کردند و با پادشاه مذکور نیز گاهی صحبت می‌داشته‌اند و بی آن نبوده که صحبت ایشان را اثری بوده ، خصوصاً در نهاد بی بنیاد عوام کالانعام " ( ۲۵ )

و در ادامه چنین می‌آورد که ، جهانشاه باشاره‌ی مولانا تیلی و فتاوی دیگر علمای آذربایجان به دفع آنان برانگیخته شده است ولیکن از آنجائی که یکی از علمای آن زمان یعنی نجم الدین اسکوئی ملاحظه نموده ، به قتل آنان فتوی نمی‌دهد ، جهانشاه نیز در دفع آنان اهتمام نمی‌نماید ( ۲۶ ) .

وی آنگاه متعاقب آن چنین می‌گوید :

" در آن زمان مجذوبی بود و سالها بود که در سرخاب کنج اعتزالی اختیار کرده و هرگز عبورش به شهر نیفتاده بود و جمیع مردم را به باطن و کرامت ولایت وی اعتقاد تمام ، در خلال این قیل و قال صباحی به تبریز تشریف آورده و منزل مولانا نجم الدین را پیدا کرده ، خود را با آنجناب رساند . در غایت گرمی و حدت و شدت خطاب به وی کرد که حضرت را امشب در واقعه دیدم فرمودند که برو به نجم الدین بگو حکم بر قتل این جماعت کند که اینها مخرب دین‌اند و ویران کننده بنیان اهل یقین . گویند که مولانا نجم الدین که این را شنید گریه بسیار کرد و حکم بقتل ایشان نمود . قریب به پانصد کس را کشتند و سوختند ، کویند

بسیار از آنها بواسطهٔ مصاحبت و مصادقت آن طبقه به باد فنا رفتند . " ( ۲۷ )

نا گزیر از بیان این مطلب هستیم ، محمد جواد مشکور بدون ذکر مأخذ و با قاطعیت از گرویدن اهالی سرخاب و چرنداب به حروفیان تبریز خبر داده است . احتمال آن می‌رود این خبر با بهره گیری از برخی مواضع کتاب " روضات الجنان " صورت گرفته باشد . وی گوید :

" در زمان جهانشاه بن قرا یوسف ، دختر فضل الله و مردی بنام یوسف در تبریز به ترویج طریقه حروفی پرداختند و جمع کثیری از مردم دو محله سرخاب و چرنداب به ایشان بگرویدند و فتنه‌ی بزرگی بر پا شد و عده‌ای قریب پانصد تن کشتند و یا آنان را بسه آتش بسوختند و آتش فتنه فرو نشست . " ( ۲۸ )

### اشعار منسوب به کلمة الله هي العليا :

بنا بر تحقیقاتی که مؤلف بعمل آورد ، اشعار منسوب به کلمة الله هي العليا بیش از سه بیت نیست . این سه بیت عبارتند از :

این همه طمطراق کن فیکون      شمه‌ای نیست پیش اهل جنون

- - - - -

در مطبخ عشق جز نکورا نکشند  
لاغر مفتان زشت خورا نکشند  
گر عاشق صادق ز کشتن مگریز  
مردار بود هر آنکه او را نکشند

در خصوص دوبیت اخیر ( در مطبخ عشق . . . ) بایستی بگوئیم ، بطور قطع از کلمة الله هي العليا نیست ، هر چند در برخی از منابع بنام دختر فضل بثبت رسیده است .

اول کسی که این دو بیت را بنام دختر فضل ( کلمة الله - هي العليا ) بثبت رسانده ، حافظ حسین کربلائی است . حافظ حسین کربلائی در کتاب "روضات الجنان" که تاریخ تالیف آن ۹۷۵ هجری قمری است گوید :

"دختر فضل الله نعیمی حروفی که در زمان جهانشاه پادشاه با جمع کثیری از حروفیان کشته‌اند ، در همان مزار [ مزار پیر

ترابی] مدفون است و این رباعی شعر اوست :

در مطبخ عشق جز نکو را نکشند  
لاغر صفتان زشت خور را نکشند

گر عاشق صادقی ز کشتن مکریز  
مردار بود هر آنکه او را نکشند" (۲۹)

قول صاحب "روضات الجنان" قولی است خلاف ، زیرا در کتاب "مناهج الطالبین و مسالك الصادقین" تالیف سید محمد بخاری که از جمله کتب عرفانی اوایل قرن هشتم بشمار میآید ، این رباعی بمناسبتی ذکر گردیده است (۳۰)

این کتاب بین سالهای ۶۹۵ - ۷۲۸ هـ. ق تالیف ، و اخیرا باهتمام آقای نجیب مایل هروی بزیور طبع آراسته گردیده است . تاریخ کتابت نسخه‌ای که مورد استفاده آقای مایل هروی قرار گرفته اواخر ماه رمضان سال ۷۲۸ هجری قمری است (۳۱) .

چنانکه دانستیم کلمه الله هی العلیا در سال ۸۴۵ هـ. ق کشته شده است . از اینرو بایستی گفت این رباعی ۱۱۷ سال پیش از کشته شدن کلمه الله هی العلیا در کتاب "مناهج الطالبین و مسالك الصادقین" و بدون ذکر شاعر آن قید گردیده است . بر این اساس بطور قطع و یقین این رباعی از دختر فضل نیست .

سراینده این رباعی و زمان سرایش آن نا معلوم است و فقط میتوان گفت شیوائی سخن عطار در آن نهفته است (۳۲) .

بایسته سخن آنکه امیر علیشیر نوائی در کتاب "مجالس- النفائس" که زمان تالیف آن ۸۹۶ هـ. ق است دو بیت فوق را از دختری دانسته و گفته است :

"و این نیز شعر دختری است : در مطبخ عشق . . . " (۳۳)

و بالاخره آنکه محمد علی تربیت در کتاب "دانشمندان

آذربایجان" ، بدون ذکر مأخذ ، این رباعی را از دختر فضل دانسته است .

در ادامه آنچه گذشت بایستی بگوئیم ، نویسندگان معاصر آنجا که از دختر فضل یاد کرده‌اند ، این رباعی را در بیشترین موارد بنقل از " دانشمندان آذربایجان " ، و در مواردی نیز بنقل از " روضات الجنان " از دختر فضل دانسته‌اند (۳۴) . ولیکن بنا بر آنچه گذشت قول آنان از سندیت خارج و فاقد اعتبار است .

لازم به تذکر است یحیی آیین پور در کتاب " از صبا تا نیما " (۲۵) و دکتر ذبیح الله صفا در کتاب " تاریخ ادبیات در ایران " (۲۶) ، رباعی فوق را به سرمد کاشانی نسبت داده‌اند . و حال آنکه می‌دانیم سرمد کاشانی در سال ۱۰۷۰ یا ۱۰۷۲ کشته شده است (۳۷) و این در حالی است که سه قرن و نیم پیش از کشته شدن سرمد کاشانی در کتاب " مناهج الطالبین و مسالك الصادقین " این رباعی بدون قید نام شاعر ذکر گردیده است (۳۸) .

در کتاب " روضه اطهار " ، تالیف حشری تبریزی که تاریخ نگارش آن ۱۰۱۱ هجری قمری است (۳۹) گوید :

" گویند وی [ پیر ترابی ] ، دختر پیر فضل‌الله‌نعمی (۴۰) را داشته ، و آن دختر ولیه روزگار خود بوده و شعر را نیک می‌گفته و اشعار محققانه از وی شهرت دارد . از آن جمله ترجیعی (۴۱) است که سر بندش این است :

این همه طمطراق کن فیکون      شمه‌ای نیست پیش اهل جنون "

(۴۲)

هلموت ریتراز چاپ سنگی "روضه اطهار" که در تبریز  
سال ۱۳۰۳ صورت گرفته گرفته خبر داده (۴۳) و از صفحه ۷۱ آن  
چنین نقل نموده است :

"و بعضی گویند که وی [ پیر ترابی ] دختر میر فضل الله  
نعیمی را داشت و آن دختر ولیه زمان بوده و بر خلاف پدر شعر را  
نیکو می گفته و اشعار محققانسه از وی شهرت دارد . از آن جمله  
ترجیعی است که سربندش این بیت است ، فرد :  
این همه طمطراق ... " (۴۴)

علیرغم آنچه صاحب روضه اطهار در خصوص کلمه اللهی العلیا  
آورده که اشعار محققانه از وی شهرت دارد ، چنانکه دیدیم خود بیش  
از يك بیت از اشعار وی را ارائه نداده است و این خود محتملاً  
می تواند بنا بر ایجاز سخن بوده باشد زیرا این کتاب در تمام موارد  
صورت موجز بخود دارد . از اینرو احتمال آن می رود که در آن ایام  
اشعاری منسوب به دختر فضل زبانزد خاص و عام بوده باشد .

ناگزیر از بیان این مطلب هستیم که شیخ آقا بزرگد تهرانی  
در "الذریعه" این بیت را از فضل الله نعیمی دانسته و گفته  
است :

"کلمه الله هی العلیا دارای اشعاری عرفانی است . وی این  
ترجیع بند پدرش را استقبال کرده است که :  
این همه طمطراق ... " (۴۵)

همچنین مترجم "آغاز فرقه حروفیه" جناب آقای حشمت  
مؤید در پاورقی صفحه ۵۳ کتاب مذکور در اشاره به بیت سابق الذکر  
گوید :

" در دیوان نسیمی ترجیع بندی هست با همین سریند ، ولی  
آخر آن جنون است نه فنون . " ( ۴۶ )  
با جستجوئی که مولف در دو اظهار نظر فوق نمود ، هیچ  
شاهدی بر صحت اقوال فوق نیافت . زیرا در دیوان نعیمی ( ۴۷ ) و  
دیوان نسیمی ( ۴۸ ) چنین ترجیع بندی دیده نمی شود .

## پانویشت های بخش سوم :

-----

- ۱ - محرم نامه ، سید اسحق . آمده در مجموعه رسائل حروفیه ، ص ۲۳
- ۲ - عماد الدین نسیمی ( زندگی و آثار ادبی او ) ، حمید آراسلی ، ص ۱۶ - ۱۷
- ۳ - رك : بخش نخست کتاب حاضر ، ص ۲۰ و ۲۱
- ۴ - رك : شرقیات مجموعه سی ، شماره دوم ، استانبول ، ۱۹۵۸ ، ص ۵۲ - ۶۲  
(Sharkiyat Macmuasi II, Istanbul, 1958)
- بنقل از : تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم ، محمد جواد مشکور ، ص ۶۹۳
- ۵ - عماد الدین نسیمی ( زندگی و آثار ادبی او ) ، ص ۱۶ - ۱۷
- ۶ - پیشین ، ص ۱۷
- ۷ - این کتاب نظر به اینکه مآخذ خود را ذکر ننموده است ، فاقد ارزش علمی و تحقیقی است .
- ۸ - کتاب محرم نامه ، تالیف سید اسحق استرآبادی است . این کتاب همراه با چند کتاب دیگر حروفی تحت عنوان : "مجموعه رسائل حروفیه "

بتمحیح کلان هوارت فرانسوی در سال ۱۹۰۹ در هلند بطبع رسیده است . آنچه که از صفحه ۴۴ کتاب محرم نامه بر می آید ، شروع و آغاز تالیف آن سال ۸۲۸ هجری قمری بوده ، و در سال ۸۳۱ نیز تالیف آن صورت پایانی بخود نگرفته است .

۹ - کتاب محرم نامه . در کویث استرآبادی نوشته شده است . نقل قولهای آمده از این کتاب تحریر مجدد است و نی نوشتاری نیست .

۱۰ - محرم نامه ، ( مجموعه رسائل حروفیه ) ، ص ۲۳

۱۱ - واژه نامه گرکانی ، دکتر صادق کیا . ص ۱۰

۱۲ - متاسفانه دکتر صادق کیا ، علیرغم دقتی که در ذکر مأخذ خود نموده است ، مأخذ مثنویهایی را که از سید اسحق آورده ذکر ننموده است .

۱۳ - دکتر جواد مشکور ، لقب کلمة الله هی العلیا را قرّة العین دانسته است و حال آنکه می دانیم قرّة العین در اینجا بمعنای نور چشم است و چنین لقبی از بیت مذکور مستناد نمی شود .  
رك : تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم ، دکتر جواد مشکور ، ص ۶۹۸

۱۴ - واژه نامه گرکانی ، ص ۲۸۴ - ۲۸۵

۱۵ - محرم نامه ، ( مجموعه رسائل حروفیه ) ، ص ۲۲

۱۶ - پیشین ، ص ۲۹

۱۷ - پیشین ، ص ۳۰

۱۸ - آغاز فرقه حروفیه ، هلموت ریتر ، ترجمه : حشمت مؤید ، ص ۵۱

۱۹ - پیشین ، ص ۵۱ - ۵۲

۲۰ - رك : كرسى نامه على الاعلى ، بنقل از : واژه نامه گرگانی ، ص ۲۹۲

۲۱ - رك : تاريخ ادبى ايران ( از سعدى تا جاسى ) ، ادوارد براون ، ترجمه : على اصغر حكمت ، ص ۵۶۶ - ۵۶۷

۲۲ - رك : روفاات الجنان و جنات الجنان ، حافظ حسين كربلاشى .  
تمحيح و تعليق : جعفر سلطان القراشى ، جزء اول ، ص ۴۷۹

۲۳ - حافظ حسين كربلاشى بسال ۹۹۷ هـ . ق وفات يافته است .

۲۴ - روفاات الجنان ، پیشین ، ص ۴۷۸

۲۵ - پیشین ، ص ۴۷۸ - ۴۷۹

۲۶ - رك : پیشین ، ص ۴۷۸ تا ۴۸۰

۲۷ - پیشین ، ص ۲۸۰

۲۸ - تاريخ تبريز تا پايان قرن نهم ، محمد جواد مشكور ، ص ۶۹۷

۲۹ - روفاات الجنان ، حافظ حسين كربلاشى ، ص ۴۷۸

۳۰ - رك : مناهج الطالبين و مسالك الصادقين ، سيد محمد بخارى ،

باهتمام : نجیب مایل هروی ، ص ۲۲۵

۳۱ - کاتب نسخه ، تاریخ کتابت را چنین آورده : " وقع الخراغ منه و انتهى الى آخره في اواخر شهر الله المبارك رمضان من شهر سنة ثمان وعشرين و سبعمائة " ( رك : مناهج الطالبين ، ص ۳۴۲ )

۳۲ - عطار نیشابوری رباعی ای نیز با سبغه و سیاق رباعی فوق دارد ، آنجا که کوید :

کر برد رهی میان خون باید رفت      از پای فتاده سرنگون باید رفت  
تو پای براه در نه و هیچ مپرس      خود راه بگویدت که چون باید رفت

۳۳ - مجالس النفائس ، امیر علیشیر نوائی ، بسعی و اهتمام : علی اصغر حکمت ، ص ۳۵۰

۳۴ - از جمله کتابهای معاصرین که رباعی فوق را بنام دختر فضل به ثبت رسانده اند ، از کتب ذیل میتوان یاد نمود :

۱ - لغتنامه دهخدا ، حرف ح ، ذیل ( حروفیان ) ، ص ۴۸۱

۲ - تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم ، دکتر محمد جواد مشکور ، ص ۶۹۷

۳ - کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء ، دکتر سید ضیاءالدین سجادی

ص ۶۳

۴ - واژه نامه گرکانی ، دکتر صادق کیا ، ص ۲۷

۳۵ - رك : از صبا تا نیما ، یحیی آرین پور ، ج ۲ ، ص ۳۶۵

۳۶ - رك : تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج ۵ ، بخش دوم ، ص ۱۲۲۹

۳۷ - ولادت سرمد بر مولف معلوم نگشت . ولیکن می دانیم وی در سال

۱۰۴۲ هجری قمری از راه دریا به شهر تنه در هند رفته و سرانجام نیز در عهد اورنگ زیب بفتوای فقیهان به قتل رسیده است (ربیع الثانی سال ۱۰۷۰ و بقولی ۱۰۷۲ ه. ق)

۳۸ - در برخی از کتب ، رباعی فوق را با کمی تغییرات و با انتساب آن به سمرقانی ، بدین صورت آورده اند :

در مملخ عشق جز نکورا نکشند      روبه مفتان زشت خورا نکشند  
گر عاشق صادق ز مردن مهرا      مردار بود هر آنکه او را نکشند

۳۹ - روضه اظهار بال "روضه" که در شمارش ابجد برابر با ۱۰۱۱ است تالیف گردیده .

۴۰ - در متن مأخذی که در اختیار داشته ایم و در پانوش ۴۲ از آن سخن خواهیم گفت ، بجای نعیمی "نعمتی" آمده که بایستی آنرا خطای کاتب نسخه دانست .

ناکفته نماند صاحب "قاموس الاعلام [ ترکی ] " نیز ذیل "فضل حروفی" در پرانتز او را "فضل نعمتی" نوشته ، که این می تواند خطای مطبعه و یا خطای مأخذ مورد استفاده بوده باشد . ( رك : قاموس الاعلام [ ترکی ] ، ج ۵ ، ص ۲۳۱۴ )

همچنین ذبیح الله صفا در "تاریخ ادبیات در ایران" نعیمی را به اشتباه "نصیحی" نوشته است : "موسی این فرقه مردی است بنام فضل - الله نصیحی استرآبادی" ( رك : تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۴ ، ص ۶۱ ) ، و نیز آقای صفا نه تنها نعیمی را "فضل الله نصیحی" نوشته ، بلکه محمود پیسخانی را متخلص به "نصیحی" نوشته است ، یعنی سراسر اشتباه و مخدوش بودن ضامین . " . . . آن مذهب نقطوی است که بوسیله مردی بنام محمود پیسخانی گیلانی متخلص به ( نعیمی ) پدید آمد . " ( رك : تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۴ ، ص ۶۶ )

۴۱ - در متن مأخذ مورد استناد "ترجیع" آمده که صحیح آن همان است که آوردیم .

۴۲ - رك : نسخه‌ی خطی "روضة اطهار" موجود در کتابخانه آية الله نجفی مرتضی در قم (تحت شماره ۵۰۸۲) . آنچه را که نقل نمودیم در پشت برگ ۵۳ این نسخه آمده است . کاتب این نسخه ، تاریخ کتابت آنرا سال ۱۳۰۳ ثبت نموده است .

۴۳ - احتمال آن میرود ، چاپ سنگی روضه اطهار که در سال ۱۳۰۳ هجری قمری در تبریز صورت گرفته ، از روی نسخه‌ی خطی سابق الذکر استنساخ شده باشد زیرا تاریخ کتابت نسخه‌ی خطی با تاریخ چاپ سنگی برابری دارد .

۴۴ - رك : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۵۲ - ۵۳

۴۵ - رك : الذریعه ، ج ۹ ، بخش ۴ ، پاورقی ص ۱۲۱۲

۴۶ - آغاز فرقه حروفیه ، ص ۵۳

۴۷ - رك : دیوان فارسی فضل الله نعیمی تبریزی و عماد الدین نسیمی ، به اهتمام : پروفسور رستم علی اوف .

۴۸ - رك : پیشین ، و دیوان نسیمی با مقدمه و مقابله و تصحیح : حمید محمد زاده ، چاپ باکو .

بخش چهارم :

" آثار و نوشته‌هایی که در آنها از کلمة الله هی العلیا یاد شده "



## آثار و نوشته‌هایی که در آنها از کلمة الله هی العلیا یاد شده

در این بخش آنچه را که برخی از کتب در خصوص  
کلمة الله هی العلیا آورده‌اند ، به ترتیب زمان تالیف آورده‌ایم .

### ۱ - محرم نامه :

قدیمی‌ترین منبعی که از کلمة الله هی العلیا یاد نموده ،  
کتابی است موسوم به "محرم نامه " ، تالیف سید اسحق .  
این کتاب بنا بر آنچه که از صفحه ۴۴ آن بر می‌آید در سال  
۸۲۸ هجری قمری نگارش آن آغاز گردیده ، و در سال ۸۳۱ تالیف آن  
صورت پایان بخود نگرفته است .  
کتاب محرم نامه برای اولین بار در سال ۱۹۰۹ میلادی ،

مطابق ۱۳۲۷ هجری قمری همراه با تعدادی از دیگر رسائل حروفی تحت عنوان "مجموعه رسائل حروفیه" بتصحیح و اعتنای کلمان هوارت، در شهر لایدن (لَیْدَن) هلند در مطبعه بریل بطبع رسیده است.

در محرم نامه چکیده و موجزی از اندیشه‌های حروفیان آمده (۱) و چنانکه گفتیم این کتاب قدیمی‌ترین منبعی است که از کلمة الله هی العلیا و در مواردی نیز از مقام جانشینی وی یاد نموده است.

برخی از مواضعی را که در این کتاب از کلمة الله هی العلیا یاد شده، در بخش سوم و در خلال مباحث خویش آورده‌ایم، از این‌روی از ذکر مجدد آن در می‌گذریم (۲).

## ۲- روضات الجنان و جنات الجنان :

این کتاب تالیف : حافظ حسین کربلائی است، و بنا بر تصریح صاحب "الذریعه" در سال ۹۷۵ هجری قمری تالیف‌گردیده است (رك : الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۷۹)

در این کتاب ذیل مزار پیر ترابی، از کلمة الله هی العلیا به تفصیلی بیش از آنچه در دیگر منابع آمده سخن گفته شده است :

"مرقد و مزار آن مستفیض از فیض ترابی، پیر ترابی رحمة الله در نوبر در راهی که از بازارچه نوبر بجانب سرکوچه دراز و میدان می‌روند، بدست راست مزاری است که مردم آنجا که می‌رسند استمداد همت می‌نمایند. چنین استماع افتاد که وی قصابی بوده، جذبه‌ای بوی رسیده، از خوف و خشیت الهی چندان گریه کرده که بجوار رحمت حق پیوسته، (فی مقعد صدق

عند ملڪ مقتدر . )

[ در اینجا چند بیتى مثنوى آورده ، و در ادامه گوید : ]

دختر مولانا فضل الله نعیمی حروفی که در زمان جهانشاه  
پادشاه با جمع کثیری از حروفیان کشته‌اند در همان مزار مدفون  
است و این رباعی شعر اوست ، رباعی :

در مطبخ عشق جز نکورا نکشد

لاغر صفتان زشت خورا نکشند

گر عاشق صادقى زکشتن مگریز

مردار بود هر آنچه او را نکشند

بیان این قضیه و وقوع این واقعه چنین واقع شده که در زمان  
سلطنت پادشاه مذکور طبقه حروفیه که منسوبند بمولانا فضل الله  
حروفی متخلص به نعیمی استرآبادی، پیر سید نسیمی شاعر بیضاوی  
که وی را [ فضل الله نعیمی حروفی را ] میرزا میرانشاه پسر امیر  
تیمور کورکان در روز پنجشنبه سادس شهر ذی‌قعدة سنه ست  
و تسعین و سبعمائیه بقتل آورد و قبر وی در الکای النجق نخجوان  
است در قریه خانقاه که مدفن حضرت شیخ ابونصر النجفی است  
قدس سره ، نشو و نمای تمام یافتند و بزرگ ایشان مولانا یوسف  
نامی بود و دختر فضل الله نیز عمده آن جماعت بود و این طبقه  
مشهور به اباحت و تزندق اند و در هیچ زمان ظاهر نمی‌توانند شد ،  
احیاناً در آن زمان آنچنان شده بود که فی‌الجمله اظهار طریق خود  
می‌کردند و با پادشاه مذکور نیز گاهی صحبت می‌داشته‌اند و بی‌آن  
نبوده که صحبت ایشان را اثری بوده ، خصوصاً در نهاد بی‌بنیاد  
عوام کالانعام . این معنی گوش زد علمای اسلام و ائمه انام  
اقوی الله قوائم الملة الزهراء باحکامهم و ارسى دعائم الشریعة

الغراء بوفور اهتمامهم گشته در فکر این قضیه افتاده‌اند ، احيانا پادشاه مذکور را ظاهرا بعلماء توجه تامی بوده و اتفاقا عبورش به قریهٔ تیل از اعمال انزاب واقع شده ، مولانا محمد نامی تیلی از علماء در کمال تقوی آنجا مسکن داشته ، پادشاه میل صحبت وی کرده و بخدمتش مشرف گشته در اثنای صحبت این حدیث را مولانای مذکور بر پادشاه خوانده : " قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : الايمان بضع و سبعون شعبة فأفضلها قول لا اله الا الله و ادناها امانة الاذى عن الطريق و احياء شعبة من الايمان " و بضع از سه باشد تا ده و بعضی گفته‌اند از یکی باشد تا ده ، و بعضی گفته‌اند از سه باشد تا نه ، و فاء " فأفضلها " جواب شرط محذوف است و معنی حدیث واللہ اعلم راجع با این است که ایمان هفتاد و چند شعبه است و چون آنرا اجزاء و شعبه هست و فاضلتترین اجزای آن ، گفتن لا اله الا الله است و کمترین آن دور کردن چیزی است که رنج رساند چون خار و سنگ و کلوخ و استخوان و نجاست و مانند آن از راه و شرم شاخی است از ایمان ، مولانای مذکور این حدیث را خوانده و معنیش را خاطر نشان ( پادشاه نموده ) ، پادشاه فرموده که سلاطین با شوکت و عظمت تمام هرگاه عبور ایشان براهی واقع شود و اینها که مذکور شد در راه باشد اگر از اسب بزیور آید و باماطهٔ آنها مشغول گردد در شأن سلطنت قصور و فتور پیدا شود و اگر نکند بمضمون این حدیث عمل نکرده باشد ، مولانا فرمود که حدیث نسبت بهر شخصی مضمونی دارد ، سلاطین بایست که راه دین را از خار و سنگ و کلوخ و نجاست و زندقه و بدعت و اباحت و کفر پاک کنند ، در این ولا طبقهٔ حروفیه را گویند ظهور کرده‌اند و از ایشان باسلام و اهل آن مضرت و شکست تمام رسیده و می‌رسد و بد نامی آن تا قیام قیامت بر گردن شماست باید که شما دفع این طایفهٔ مفسد نمایید ، یک مرتبه این معنی گوش زد پادشاه شده تا

آخر علما غلو کرده ، فتواها نوشتند که دفع این طبقه واجب است و اگر پادشاه در این امر اهمال و امهال ورزد دفع او نیز باید کرد و از علمای آن زمان مولانا نجم الدین اسکویی علیه الرحمة که در کمال امانت و دیانت و تقوی و فتوی بود و پادشاه را اعتقاد تمام بوی ، در این ماده ملاحظه تمام داشت که خون جمع کثیری را ریختن آیا چه حال داشته باشد ؟ و مشار الیه حکم بر قتل آن جماعت ننوشته بود و پادشاه نیز بواسطه همین در آن امر اهتمام نمی کرد و بسوف و لعل می گذراند ، گویند در آن زمان مجذوبی بود و سالها بود که سرخاب کنج اعتزالی اختیار کرده و هرگز عبورش بشهر نیفتاده و جمیع مردم را به باطن و کرامت ولایت وی اعتقاد تمام ، در خلال این قیل و قال صباحی به تبریز تشریف آورد و منزل مولانا نجم الدین را پیدا کرده خود را به آنجناب رساند در غایت گرمی و حدت و شدت خطاب بوی کرد که حضرت را امشب در واقعه دیسدم فرمودند که برو به نجم الدین بگو حکم بر قتل این جماعت کند که اینها مخرب دین اند و ویران کننده بنیان اهل یقین ، گویند که مولانا نجم الدین که این را شنید گریه بسیار کرد و حکم بقتل ایشان نمود قریب به پانصد کس را کشتند و سوختند ، گویند بسیار از آنها بواسطه مصاحبت و مصادقت آن طبقه بباد فنا رفتند .

[ در اینجا چند بیتى مثنوى آورده ، و در ادامه گوید : ]

مخفی نماند که در ماده میر فضل الله نعیمی اکثر اهل حق و حقیقت بر این اند که در وی قصوری نبوده و مشار الیه در کمال تعبد و تزهده و نان کس نمی خورده ، خود طاقیه دوزی می کرده و از آن کسب چیزی حاصل می نموده و صرف معاش می کرده ، غایتش اینکه معرفت وی را معتقدانش نفهمیده اند ، در اباحت و زندقه و الحاد افتاده اند ، اعاذنا الله من شر الاشرار بالنبسی و آله الاطهار . " ( ۳ )

### ۳ - مزارات اولیائی که در تبریز مدفونند رحمهم الله

آقای جعفر سلطان القرائی در مقدمه‌ای که بر کتاب روضات الجنان حافظ حسین کربلائی نگاشته در خصوص این کتاب چنین آورده :

"این کتاب را شخصی مجهولی که ظاهراً معاصر شاه عباس اول یا پدرش سلطان محمد از ملوک صفویه بوده [ از کتاب روضات الجنان ] تلخیص کرده است . نسخه عکسی این خلاصه در ضمن مجموعه‌ای که باهتمام آقای مجتبی مینوی از نسخ مخطوطه ترکیه تهیه شده است در کتابخانه ملی تهران موجود است و بنام مزارات اولیای تبریز معرفی می‌شود . " ( ۴ )

ناگزیر از بیان این مطلب هستیم که آقای احسان طبری در کتاب "جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران" آنجا که از حروفیه سخن می‌گوید ، ذیل "حروفیه در دوران میرانشاه" با استناد به این کتاب چنین می‌نویسد :

"در [ کتاب ] مزارات تبریز در باره فرقه حروفیه آمده است : ( این طبقه مشهور به اباحت و تزندقند و در آن زمان با پادشاه خیلی اختلاط داشته‌اند . مردم باین قوم بسیار گرویده بودند . آخر علما هجوم کرده ، فتواها نوشتند که شرعاً خون این قوم را باید ریخت و اگر پادشاه احتمال کند ، دفع پادشاه نیز فرض است مولانا نجم الدین اسکوئی که از گزیده علماست در نوشتن فتوی به قتل این جماعت ملاحظه نموده نداد . پادشاه معتقد به فتوای وی بود . گویند در آن زمان مجذوبی بود در کوه سرخاب که هرگز به شهر عبور نمی‌کرد . در خلال این حال روزی مجذوب در کمال حدّت بشهر آمد و بخانه مولانا نجم الدین رفت و از روی عتاب تمام کفت

که حضرت رسالت پناهی ( صلعم ) امشب به واقعه من آمد و فرمود که برو به نجم الدین بگو که حکم به قتل این جماعت کن که اینها مخرب دینند . چون مولانا این سخن شنید گریه بسیار کرد و حکم قتل فرمود . گویند قریب به پانصد کس کشتند و سوختند . و اهل حقیقت بر اینند که در فضل الله نعیمی فتوری نبود و در کمال تزهّد بود و نان کسی نمی خورد و به طاقیه دوزی اوقات می گذرانید . ) " ( ۵ )

آقای احسان طبری سپس بی توجه به اینکه آنچه که از کتاب مزارات گزارش می دهد مربوط به عهد جهان شاه قراقویونلوس و نه عهد میرانشاه ، چنین توضیح و تفسیر می نمایند که :

" از این شرح جالب ( مزارات تبریز ) چند چیز فهمیده می شود :

۱ - حروفیه ( مانند زمان کوات ساسانی که با مزدکیان رابطه نزدیک داشت ) با میرانشاه روابط نزدیک داشتند . شاید میرانشاه می خواسته است از آنها برای تضعیف روحانیت ، چنانکه شیوهی متداول در ایران بوده است ، استفاده کند .

۲ - مانند همان دوران که موبدان اعمال فشار کردند ، این بار نیز علما جنجال برداشتند و پیروان مردی را که از راه طاقیه ( کلاه ) دوزی ارتزاق میکرد و به زهد و ورع معروف و تمام عمر در شروان زیسته ، در شهر هرات به " اباحه " و " زندقّه " و " اعتقاد به تناسخ " منسوب و یا متهم کردند یعنی تقریباً همان اتهامات دوران مزدک را تکرار کردند . در برخی منابع به حروفیه مجاز شمردن شرب شراب ، ضرورت اعتراف بگناه در مقابل بابا ( مقام روحانی ) نسبت داده شده که آنها بمقصد درآمیختن نظریات آنها با مسیحیان و برانگیختن جماعت عوام علیه آنان است .

۳ - مهمترین عالم وقت ( مولانا نجم الدین اسکوئی ) از راه صداقت یا سالوسی زیر بار فشار نرفت تا آنکه مجذوبی خواب نما شد و پس از این صحنه سازی مولانا فتوی داد و پانصد نفر در شهر هرات کشته یا محروق گردیدند . " ( ۶ )

قول آقای احسان طبری سراسر آشفتگی و بیراهه‌گی است . و اما نکته دیگر آنکه آقای ابوذر ورداسبی در کتاب "نمد پوشان" با استفاده از کتاب آقای احسان طبری ، و با انجام اندک تغییراتی در متن توضیحی آقای طبری ، و از جمله مرتبط نمودن آن به عهد جهانشاه ، مطالب فوق را عینا و بدون ذکر مأخذ نقل نموده است . ( ۷ )

#### ۴ - احسن التواریخ :

این کتاب تالیف حسن روملو ست و پایان تحریر آن بسال ۹۸۵ هجری قمری است .

حسن روملو در این کتاب ، ضمن وقایع سال ۸۴۵ ، از کشتار حروفیان تبریز به پیشوائی کلمة الله هی العلیا چنین یاد کرده است :

" در این سال ، جهانشاه پادشاه جمعی از حروفیان را که در بلده نادره تبریز بودند ، بعد از مناظره به قتل آورد . " ( ۸ )

دکتر عبدالحسین نوائی در حواشی و تعلیقاتی که بر آخر کتاب احسن التواریخ افزوده ، در توضیح بیان روملو چنین گوید :

" غرض کشتاری است که جهان شاه ترکمان از حروفیه تبریز کرد . محرك وی در این سیاه کاری دسایس و تحریکات ملا محمد

تیلی بود . ریاست حروفیه آن شهر با دختر فضل الله استرآبادی ( پیشوای مقتول و مدفون در النجیق نخجوان روز پنج شنبه ۶ ذی القعدة سال ۷۹۶ هـ ) بود و مردی به نام مولانا یوسف . برای شرح این کشتار و تمهیدی که مخالفین چیدند تا پانصد نفر بیگناه را به آتش و خون بکشند رجوع شود به روضات الجنان حافظ کربلائی ص ۴۸۱ - ۴۷۹ " ( ۹ )

### ۵ - روضه اطهار :

این کتاب تالیف ملا محمد امین حشری تبریزی است و زمان تالیف آن مطابق با حروف " روضه " سال ۱۰۱۱ هجری قمری است . آقای جعفر سلطان القرائی ، این کتاب را خلاصه و برگرفته‌ای از بخش مزارات روضات الجنان حافظ حسین کربلائی دانسته است و البته برخی اضافات را نیز قائل شده‌اند . ( ۱۰ )  
در پشت برگ ۵۳ از نسخه خطی روضه اطهار موجود در کتابخانه عمومی آیه الله نجفی مرعشی در قم چنین آمده است :

" مزار فیض آثار پیر ترابی در محله نوبر در جنب شارع واقع است . چون مردم بدین موضع میرسند بی اختیار از روح آن بزرگوار طلب استعانت می‌کنند . گویند وی قصاب بوده ، به یکبزار جذب [ ای ] از جذبات الهی شامل حال سعادت مآلش شده از خوف چندان گریه می‌کند که هلاک می‌شود . گویند وی دختر پیر فضل الله نعمتی ( ۱۱ ) را داشته ، و آن دختر ولیه روزگار خود بوده و شعر را نیک می‌گفته ، و اشعار محققانه از وی شهرت دارد .  
از آن جمله ترجیع [ ترجیعی ] است که سربندش این است :

این همه طمطراق کن فیکون شمه [ ای ] نیست پیش اهل فنون  
وی نیز در جنب زوج بزرگوار خود مدفون است و به یمن همت  
وی صاحب اینحال شده . " ( ۱۲ )

## ۶ - دانشمندان آذربایجان :

این کتاب تالیف محمد علی تربیت است و چاپ اول آن بسال  
۱۳۱۴ شمسی بوده است .

دانشمندان آذربایجان علیرغم آنکه از کتابهای متاخرین  
بشمار می آید و در خصوص دختر فضل ( کلمة الله هی العلیا ) نیز  
عبارتی کوتاه و موجز بپیش نیاورده ، مع الوصف آنجائی که  
نویسندگان معاصر از دختر فضل یاد کرده اند ، بیشتر به این کتاب  
استناد جسته اند ( خواه با ذکر مأخذ و خواه بدون ذکر مأخذ )  
در این کتاب می خوانیم :

" دختر فضل الله و یوسف نامی در عهد جهانشاه خان دوباره  
علم ترویج حروفیان را در تبریز بلند کردند ولی با جمعی قریب  
به پانصد نفر کشته شدند و این رباعی از دختر فضل الله است :  
در مطبخ عشق جز نکورا نکشند  
لاغر صفتان زشت خورا نکشند  
گر عاشق صادق ز کشتن مگریز  
مردار بود هر آنچه او را نکشند " ( ۱۳ )

## ۷ - لغتنامه دهخدا :

لغتنامه دهخدا ، ذیل " حروفیان " ، و در زیر تیتیر

( دین حروفی پس از فضل ) ، چنین گوید :

" . . . دختر فضل الله و یوسف نامی در زمان جهانشاه خان دوباره علم حروفیان را در تبریز بلند کردند ولی با جمعی نزدیک پانصد تن کشته و سوخته شدند . و این رباعی از آن دختر است :

در مطبخ عشق . . . " ( ۱۴ )

لغتنامه دهخدا در زیر نوشت رباعی فوق چنین آورده :

" در مزارات تبریز در ذکر مزار پیر ترابی داماد فضل ، این رباعی را باین دختر نسبت داده است . ( مجله دانشکده ادبیات ، س ۲ ، ش ۲ ، ص ۴۰ ) " ( ۱۵ )

#### ۸- الذریعه الی تصانیف الشیعه :

شیخ آقا بزرگ تهرانی ، صاحب کتاب الذریعه ، در پاورقی صفحه ۱۲۱۷ ، از جلد ۹ گوید :

" قال فی " روضة الاطهار ، ص ۷۲ " لحشری تبریزی ، ان پیر ترابی المدفون ب " نوبر " جنب الشارع ، کان قصابا و کان مهر فضل الله الاسترآبادی علی بنته الشاعره الملقبه " کلمة الله هی - العلیا " و كانت ولیة ، لها اشعار عرفانیه و قد تتبع " ترجیع بند " لوالدها و الترجیع :

این همه طمطراق کن فیکون  
شماه نیست پیش اهل فنون  
و قد قتلت البنت هذه فی مقتله خمسمائة شخص من الحروفیه  
و احراقهم فی اوائل القرن التاسع بحکم جهانشاه قره قوینلو و  
بفتوی من العلماء و منهم نجم الدین الاسکوئی المتوفی بتبریز  
۸۷۹ کما فی مزارات تبریز ، دفننت عند زوجها . و لهذه البنت

ابن ، اسمه الخواجه عضدالدین قتل فی وقعة اغتیال شاهرخ بهرات  
بید احمد لر فی ۸۳۰ " ( ۱۶ )

## ۹ - تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم : محمد جواد مشکور در این کتاب گوید :

" در زمان جهانشاه بن قرا یوسف دختر فضل الله و مردی  
بنام یوسف در تبریز به ترویج طریقه حروفی پرداختند و جمع  
کثیری از مردم دو محله سرخاب و چرنداب به ایشان بگرویدند و  
فتنه بزرگی بر پا شد و عده ای قریب پانصد تن کشته شده و یا آنان  
را به آتش بسوختند و آتش فتنه فرو نشست .

حافظ حسین کربلائی در شرح این واقعه در مزار پیر ترابی  
واقع در راهی که از بازارچه نوبر بجانب سرکوچه دراز و میدان  
میروند می نویسد : ...

[ محمد جواد مشکور در اینجا نقل قول روضات الجنان را که  
ما پیشتر ذکر نمودیم می آورد . ( ۱۷ ) ]  
مشکور در ادامه می نویسد :

"ظاهرا دختر او [ فضل ] که بامر جهانشاه در تبریز کشته  
شده کلمة العلیا ( کلمة الله هی العلیا ) و نیز قرة العین لقب  
داشته است . " ( ۱۸ )

## ۱۰ - آغاز فرقه حروفیه : آغاز فرقه حروفیه ، تالیف هلموت ریتز ، ترجمه : حشمت مؤید . هلموت ریتز در این نوشته گوید :

" در کتاب محرم نامه تالیف سید اسحق ، که بیشتر به دوره‌های نبوت و ولایت و الوهیت فضل و بالتبع بمسأله جانشینی او اختصاص دارد غالباً از زنی با عنوان کلمة الله هی العلیا سخن می‌رود . وی قائم مقام و وصی فضل خوانده شده است ولی دارای ولایت نیست ، چه آن بوجود فضل ختم گردیده است .

در يك جای دیگر کتاب ، ( مجموعه رسائل حروفیه ، پائین ص ۳۳ ) و نیز در یکی از مثنویهای سید اسحق ( واژه نامه گرگانی ص ۱۸۵ ) آمده که این انتصاب را فضل شخصاً در وصیت نامه‌اش نوشته است . ولی در وصیت نامه موجود چنین چیزی دیده نمی‌شود در صفحه ۲۹ - ۳۰ مجموعه رسائل مسأله جانشینی مطرح گردیده است و از سیاق کلام چنین بر می‌آید که کلمة الله هی العلیا دختر فضل بوده است . مولف در صفحه ۵۴ می‌نویسد که فلان مطلب را وی از این دختر شنیده است و در یکی از مثنویهای خود از او تجلیل فراوان می‌کند و می‌گوید که جلیس وی بوده است . ظاهراً تنها سید اسحق است که مقام این دختر را بیش از اندازه مدح می‌نماید و گر نه در جائی دیگر ذکری از او نیست .

[ . . . ] تربیت مدعی است که يك دختر فضل با مردی یوسف نام در تبریز شورش حروفیان را بر پا کرده است و همو دو بیت از این دختر نقل می‌کند . تحقیق در صحت و سقم قول تربیت نظر بآنکه مأخذ خود را ذکر نکرده است ممکن نیست . اگر این روایت درست باشد میتوان قبول کرد که دختر مزبور همین کلمة الله هی - العلیا می‌باشد . [ از این اظهار نظر آقای هلموت ریتز معلوم می‌گردد که وی به منابعی چون روضات الجنان ، و مزارات تبریز دسترسی نداشته و البته در مأخذ وی نیسز از این دو کتاب یادی نیامده است . هلموت ریتز در ادامه گوید : ]

بنا بر پاره‌ای روایات يك دختر فضل در تبریز مدفون است ،

شوهر وی قصاب بوده و بعداً در زمرة اولیاء در آمده است . دکتر صادق کیا در تهران توجه مرا بموضع ذیل از کتاب روضه اطهار تالیف حشری التبریزی الانصاری بسال "روضه" ( ۱۰۱۱ هجری ) معطوف ساخت که می نویسد ( تبریز ، چاپ سنگی ۱۳۰۳ ، ص ۷۱ ) :  
[ هلموت ریتز در اینجا بنقل آنچه که ما نیز از روضه اطهار آوردیم می پردازد . ] ( ۱۹ )

## ۱۱ - تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی :

تالیف : سعید نفیسی .

" دختر فضل الله و یکی از مریدانش یوسف نام در زمان جهانشاه دوباره در تبریز بنای دعوت را گذاشتند ولی ایشان و مریدانش گرفتار شدند و نزدیک به پانصد تن از ایشان را کشتند . این دختر شاعر بوده است . " ( ۲۰ )

## ۱۲ - آثار باستانی آذربایجان :

عبدالعلی کارنگ در کتاب آثار باستانی آذربایجان ، جلد اول :  
( آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز ) ، گوید :

" صاحب روضات الجنان می نویسد : ( مزار پیر ترابی در نویر ، در راهی که از بازارچه نویر به جانب سرکوحه دراز و میدان می روند به دست راست است که مردم آنجا می رسند و استمداد همت می نمایند . . . دختر مولانا فضل الله نعیمی حروفی نیز که در زمان جهانشاه پادشاه با جمع کثیری از حروفیان کشته شده در

در همان مزار مدفون است .)

مشخصات این نوشته نشان می‌دهد که مدفن پیر ترابی و دختر فضل الله نعیمی در همین حوالی بوده . " ( ۲۱ )  
"سراهِ بازارچۀ نویر به میدان مقصودیه ، روبروی کوچه پیر،  
در اینجا مقبره ای است که بقعه‌ای به ابعاد سه در چهار و نیم متر  
دارد . " ( ۲۲ )

### ۱۳ - کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء :

تالیف : سید ضیاء الدین سجادی .

" از حوادث مهم در محله سرخاب و چرنداب ظهور پیروان  
فرقه اهل الحق است که در زمان جهانشاه بن قرا یوسف اتفاق  
افتاده و پس از کشته شدن فضل الله استرآبادی بدست میرانشاه  
پسر امیر تیمور گورکان در ششم ذیقعدة سال ۷۹۶ هـ . ق . دختر  
فضل الله و مردی بنام یوسف در تبریز به اشاعه طریقه حروفیه  
پرداختند و گروه بسیار از مردم دو محله سرخاب و چرنداب به آنان  
گرویدند و فتنه‌ای عظیم بر پا شد و عده‌ای نزدیک به پانصد تن در  
این میان کشته و سوزانده شدند .

حافظ حسین به یک رباعی از دختر فضل الله و محل قبر او  
در جای مقبره پیر ترابی در راهی که از بازارچه نویر به جانب  
سر کوچه دراز است ، اشاره می‌کند و می‌نویسد : " ( ۲۳ )

[ وی آنگاه مواضعی از کتاب روضات الجنان را  
بر می‌شمرد . ] ( ۲۴ )

## ۱۴ - تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در

قرن هشتم هجری :

تالیف : عبدالرفیع حقیقت .

" بطوریکه نوشته‌اند دختر فضل الله نعیمی استرآبادی، رهبر و پیشوای فعال نهضت حروفیان و یوسف نامی در زمان جهانشاه خان تیموری دوباره علم جنبش حروفیان را در تبریز بر افراشتند ، ولی متاسفانه با جمعی نزدیک به پانصد تن کشته و سوخته شدند . " ( ۲۵ )

عبدالرفیع حقیقت در زیر نوشتی که بر نوشته فوق آورده چنین بیان داشته است :

" بی تردید با کشته و سوخته شدن پیکر این زن شاعر ایرانی میتوان او را ژاندارك ایران نامید . فصیح احمدخوافی مولف مجمل فصیحی در باره قیام حروفیان در سال ۸۳۰ هجری که منجر به کارد زدن شاهرخ تیموری بوسیله احمد لر در جامع هرات گردید ، از قتل و سوختن عضد دختر زاده مولانا فضل الله استرآبادی رهبر جنبش حروفیان صحبت میدارد و بدین ترتیب روشن می‌شود که بعد از کشته و سوخته شدن دختر زاده فضل الله استرآبادی در هرات مادرش رهبری جنبش را بر عهده گرفته و سرانجام همانطور که نوشته شد در تبریز دستگیر شده و به قتل رسیده است و سپس پیکرش در آتش سوخته شده است . " ( ۲۶ )

## ۱۵ - نمد پوشان :

تالیف : ابوذر ورداسبی .

"دختر فضل الله و یوسف نامی در زمان جهانشاه خان دوباره علم حروفیان را در تبریز بلند کردند ولی با جمعی نزدیک به پانصد تن کشته و سوخته شدند . این رباعی از آن دختر است :

در مطبخ عشق ... " (۲۷)

وی آنگاه مواضعی از کتاب مزارات تبریز را که پیشتر در ضمن کتاب آقای احسان طبری آوردیم ، آورده است . (۲۸)

و در توضیح گفته است : " از این شرح جالب ( مزارات ) چند چیز فهمیده می شود : ۱ - حروفیان ... "

ابوذر ورداسبی در ادامه رونوشتی از اظهار نظرهای آقای احسان طبری را بدون ذکر مأخذ آورده . بدین معنی که وی نوشتار صفحه ۳۳۷ از کتاب " جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران " نوشته : احسان طبری را با اندک تغییراتی و از جمله مرتبط نمودن آن به عهد جهانشاه ، بعنوان اظهار نظرهای خویش نکر نموده است . (۲۹)

#### ۱۶ - جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان :

تالیف : علی میر فطروس .

در این کتاب بجز نقل قول کتاب دانشمندان آذربایجان مطالب دیگری نکر نگردیده . (۳۰)

۱۷ - حروفیان و بیداد تیموری ( مقاله ) :  
تالیف : یعقوب آژند .

" و نیز در سال ۸۴۶ ه. ق ( ۳۱ ) دختر فضل الله استرآبادی  
در تبریز همراه دیگر یاران خود دستگیر و بر سر دار رفت و سر به  
دار شد و سرود ( ۳۲ ) :

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند  
روبه صفتان زشت خور را نکشند  
گر عاشق صادقی ز مردن مه‌راس  
مردار بود هر آنکه او را نکشند ( ۳۳ ) " ( ۳۴ )

آژند آنگاه در پاورقی و در توضیح این رباعی گوید :  
" این دو بیت را بعضی سروده سرمد کاشانی دانسته‌اند ( ۳۵ )  
ولی حشری تبریزی ( ۳۶ ) و حافظ حسین کر بلائی آنرا از دختر سید  
فضل الله استرآبادی ( متخلص به نعیمی ) دانسته‌اند . " ( ۳۷ )

## پانویست های بخش چهارم :

- - - - -

۱ - در برخی از کتب نقل قولهای بی‌ربطی در ارتباط با این کتاب آمده :  
الف : محمد رضا فشاھی در صفحه ۱۶۵ کتاب "تحولات فکری و اجتماعی  
در جامعه فتوَدالی ایران" چنین خبر داده است :  
"کتاب معروف آنان محرم نامه [ . . . ] در بین پیشه وران خرده پا و  
قشرهای پائین شهرها و روشنفکران دست به دست می‌گشت ."  
آقای فشاھی منبع خبر خود را ذکر ننموده ، و در جای دیگری نیز از این  
موضوع که در آن ایام کتاب محرم نامه دست به دست می‌گشته خبری در دست  
نیست ، نقل قول وی را میتوان اظهار نظری بر سیاق اظهار نظرهای بی پایه  
و اساس برخی از خاورشناسان روسی تلقی نمود .

ب : ابوذر ورداسبی در کتاب "نمد پوشان" پاورقی صفحه ۴۴ به نقل از  
صفحه ۵۹ محرم نامه چنین گوید :  
"در کتاب محرم نامه تصریح رفته که باید اموال و ارزاق بتساوی میان  
مردم قسمت گردد ."  
راقم این طور با چنین موردی در این کتاب مواجه نگردید .

۲ - در خموی کلمة الله هی العلیا رجوع کنید به کتاب محرم نامه ،  
صفحات ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۵ ، ۴۵  
همچنین به صفحات ۶۷ تا ۷۰ کتاب حاضر مراجعه شود .

۳ - روضات الجنان و جنات الجنان ، تالیف : حافظ حسین کر بلائی  
تبریزی ، جزء اول ، تصحیح و تعلیق : جعفر سلطان القرانی ، ص ۴۷۸ تا ۴۸۱

۴ - رك : مقدمه جلد اول از كتاب روضات الجنان ، ص ۳۶

۵ - جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران ، احسان طبری ، ص ۳۳۷

۶ - پیشین .

۷ - رك : نمد پوشان ( تحلیلی کوتاه از نهفت حروفیان ) ، ابوذر ورداسبی  
ص ۶۴

۸ - احسن التواریخ ، حسن روملو ، باهتمام : عبدالحسین نوائی ، ص ۲۴۶

۹ - پیشین ، بخش حواشی و تعلیقات ، ص ۶۹۰

۱۰ - رك : مقدمه جلد اول از كتاب روضات الجنان ، ص ۳۶

۱۱ - صحیح آن نعیمی است ، و آوردن نعمتی اشتباه کاتب است . جهت  
اطلاعات بیشتر رجوع کنید : پانوش ۴۰ از بخش سوم .

۱۲ - رك : نسخه ی خطی " روضه اطهار " موجود در کتابخانه آیه الله  
نجفی مرعشی در قم ( تحت شماره ۵۰۸۲ ) . به پشت برگ ۵۳ این نسخه  
مراجعه شود .

۱۳ - دانشمندان آذربایجان ، محمد علی تربیت ، ص ۳۸۸

۱۴ - رك : لغتنامه دهخدا ، شماره مسلسل ۴۸ ، شماره حرف ( ح ) : ۵ ،

ص ۴۸۱

۱۵ - پیشین .

۱۶ - الذریعه : ج ۹ ، بخش ۴ ، پاورقی ص ۱۲۱۷

۱۷ - تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم ، محمد جواد مشکور ، ص ۶۹۷

۱۸ - پیشین : ص ۶۹۸ .

۱۹ - آغاز فرقه حروفیه ، هلموت ریتر ، ترجمه : حشمت مؤید ، ص ۵۱ - ۵۳

۲۰ - تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ، سعید نفیسی ، ج ۲ ،

ص ۷۶۵

۲۱ - آثار باستانی تبریز ، جلد اول : آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز

عبدالعلی کارنگ ، ص ۱۲۸

۲۲ - پیشین ، ص ۱۲۵

۲۳ - کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء ، سید ضیاءالدین سجادی ،

ص ۶۲ - ۶۳

۲۴ - پیشین ، ص ۶۴

۲۵ - تاریخ جنبش سرداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم

هجری، عبدالرفیع حقیقت، ص ۳۱۲ - ۳۱۳

۲۶ - پیشین، پاورقی ص ۳۱۳

۲۷ - نمد پوشان، ابوذر ورداسبی، ص ۶۲ - ۶۳

۲۸ - پیشین، ص ۶۳

۲۹ - جهت اطلاعات بیشتر، به آنچه که ما در ضمن ( مزارات اولیائی که در تبریز مدفونند رحمهم الله ) آوردیم مراجعه کنید .

۳۰ - جنبش حروفیه و نهضت پیخانیان، علی میر فطروس، ص ۵۸

۳۱ - ندانستیم از چه جهت یعقوب آژند، تاریخ کشته شدن دختر فضل را سال ۸۴۶ نوشته است و حال آنکه در احسن التواریخ روملو یعنی تنها منبعی که تاریخ این واقعه را آورده، از آن ذیل وقایع سال ۸۴۵ یاد شده است.

۳۲ - در جایی از تواریخ ذکری از بر سرِ دار رفتن دختر فضل نیامده است و ثقط از کشته و سوخته شدن وی یاد شده است .

۳۳ - دو بیتی را که آژند آورده، دقیق نیست و در آن تغییراتی که بعدها صورت گرفته، دیده می شود . زیرا در قدیمی ترین منبعی که این دو بیت بنام دختر فضل آمده، یعنی در کتاب روفاات الجنان بدین صورت ذکر گردیده :

در مطبخ عشق جز نکو را نکشند  
لاغر مغلان زشت خور را نکشند  
گر عاشق مادی ز مردن مهراش  
مادر دار بود هر آنکه او را نکشند

۳۴ - حروفيان و بيداد تيموري - يعقوب آژند ، آمده در : کيهان فرهنگي  
س ۶ ، ش ۱ ، ص ۵۴

۳۵ - رك : بخش سوم كتاب حاضر ، ذيل : اشعاري از كلحة الله هي -  
العليا .

۳۶ - حشرى تبريزى در روضه اطهار اين دو بيت را نياورده است .

۳۷ - حروفيان و بيداد تيموري ، پيشين ، ص ۵۵



## کتابنامه

آراسلی ، حمید

عمادالدین نییی ( زندگی و آثار ادبی او ) . باکو ، نشریات دولتی  
آذربایجان ، ۱۹۷۳ م

آرین پور ، یحیی

از صبا تا نیما . تجدید چاپ از چاپ پنجم ، آلمان ، انتشارات نوید ،  
۱۳۶۷ ش

آژند ، یعقوب

حروفیان و بیداد تیموری . آمده در : کیهان فرهنگی . سال ششم ، شماره  
اول : فروردین ۱۳۶۸ ش

احمد ، عزیز

تاریخ تفکر اسلامی در هند . مترجمان : نفی لطفی - محمد جعفر یاحقی  
چاپ اول ، تهران ، انتشارات کیهان و انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۶ ش

\* \* \*

اسکندر نامه . آمده در : مجموعه رسائل حروفیه ، بتمحیح و اعتنای :  
کلمنت هوارت . چاپ اول ، هلند ، لَیْدَن ، مطبعه بریل ، ۱۹۰۹ م ، مطابق  
۱۳۲۷ هجری قمری .

انوار ، قاسم  
کلیات قاسم انوار . با تصحیح و مقابله و مقدمه : سعید نفیسی . تهران ،  
انتشارات کتابخانه سنائی ، ۱۳۳۷ ش

بخاری ، سید محمد  
مناهج الطالبین و مسالك الصادقین . باهتمام : نجیب مایل هروی . چاپ  
اول ، تهران ، انتشارات مولی ، ۱۳۶۴ ش

براون ، ادوارد  
۱) تاریخ ادبی ایران ( از سعدی تا جامی ) . ترجمه : علی اصغر حکمت  
چاپ چهارم ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۵۷ ش

۲) نوشته‌های حروفیان . ترجمه : عطاءالله حسنی . آمده در : فرهنگ  
ایران زمین ، زیر نظر و بکوش : ایرج افشار ، ج ۲۶ ، چاپ اول ، تهران ، فراز  
۱۳۶۵ ش

بهار ( ملك الشعراء ) ، محمد تقی  
سیک شناسی . چاپ چهارم ، تهران ، پرستو ، ۲۵۳۵ شا

بطروشفسکی ، ایلایا پاولویچ  
اسلام در ایران . ترجمه : کریم کشاورز . چاپ هفتم ، تهران ، انتشارات  
پیام ، ۱۳۶۳ ش

تربیت ، محمد علی  
دانشمندان آذربایجان . تبریز ، بنیاد کتابخانه فردوسی . ۲۵۳۵ شا

حشری تبریزی ، ملا محمد امین  
روفسه اطهار ( نسخه خطی ) . قم ، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی ،

کتاب خطی شماره ۵۰۸۲ ( میکروفیلم )

حقیقت ، عبد الرافع

تاریخ جنبش سریداران و دیگر جنبشهای ایرانیان در قرن هشتم هجری .  
چاپ اول ، تهران ، انتشارات آزاد اندیشان ، ۱۳۶۰ ش

دهخدا ، علی اکبر

لغتنامه ( شماره مسلسل ۴۸ ، حرف ج : ۵ ) . تهران . سازمان  
لغتنامه ، ۱۳۳۸ ش

رازی ، عبد الله

تاریخ کامل ایران . مصحح : کاظم کاظم زاده ایرانشهر . چاپ هشتم ،  
تهران ، انتشارات اقبال ، ۱۳۶۹ ش

روملو ، حسن

احسن التواریخ . باهتمام : دکتر عبد الحسین نواشی . تهران ، بنگاه  
ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۹ ش

ریتر ، هلموت

آغاز نرقه حروفیه . ترجمه : حشمت مؤید . ( بدون ذکر : جا ، ناشر ،  
تاریخ )

سامی ، ش

قاموس الاعلام [ ترکی ] . استانبول ، بهران مطبعه سی . ۱۳۱۴ هجری  
تقری . ۱۸۹۶ م

سجادی ، سید جعفر

فرهنگ معارف اسلامی . چاپ دوم ، تهران ، شرکت مولفان و مترجمان  
ایران ، ۱۳۶۶ ش

سجادی ، سید ضیاء الدین

کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء . تهران ، انتشارات انجمن آثار  
ملی ، ۲۵۳۶ ش

سید اسحق

محرم نامه . آمده در : مجموعه رسائل حروفیه ، بتحیح و اعتنای :  
کلمنت هوارت . چاپ اول ، هلند ، لیّدن ( لایدن ) ، مطبعه بریل ، ۱۹۰۹ م  
مطابق ۱۳۲۷ هجری قمری .

شریعتی ، علی

پیام امید به روشنفکر مسئول ( تفسیر سوره روم ) . آمده در : مجموعه آثار  
۲۰ ( چه باید کرد ) . چاپ اول ، تهران ، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار ،  
۱۳۶۰ ش

شیخ آقا بزرگ ( تهرانی ) ، محمد محسن

الذریعه الى تصانیف الشیعه . چاپ دوم ، بیروت ، دارالاضواء

صفا ، ذبیح الله

تاریخ ادبیات در ایران . چاپ پنجم ، تهران ، انتشارات فردوس ،  
۱۳۶۸ ش

طبری ، احسان

جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران . ۱۳۴۸ ش .

فشاهی ، محمد رضا  
تحولات فکری و اجتماعی در جامعه نثودالی ایران ، چاپ دوم ، تهران ،  
انتشارات کوشنبرگ .

قرآن کریم ، ترجمه : الهی قمشه‌ای .

کارنگ ، عبدالعلی  
آثار باستانی آذربایجان ، جلد اول : آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز  
انتشارات انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۱ ش

کربلائی ، حافظ حسین  
روضات الجنان و جنات الجنان . تصحیح و تعلیق : جعفر سلطان‌القرائی  
تهران ، بنکاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۴ ش

کیا ، صادق  
۱) نقطویان یا پسیخانیان . تهران ، انجمن ایران‌ویج ( ایران کوده  
شماره ۱۳ ) . تیرماه ۱۳۲۰ یزدگردی .

۲) واژه نامه کرکانی . تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۳۰ ش

مشکور ، محمد جواد  
تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم . تهران ، انتشارات انجمن آثار ملی ،  
۱۳۵۲ ش

معین ، محمد  
فرهنگ فارسی [ فرهنگ معین ] . چاپ چهارم ، تهران ، امیرکبیر ،  
۱۳۶۰ ش

میر قطروس ، علی

جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان ( نقطویان ) . چاپ دوم ، تهران ، انتشارات بامداد ، بدون ذکر تاریخ .

نسیمی ، عماد الدین

( ۱ ) دیوان سید عماد الدین نسیمی . با تصحیح : حمید محمد زاده ، باکو نشریات دولتی آذربایجان ، ۱۹۷۲ م

( ۲ ) دیوان عماد الدین نسیمی . با مقدمه : دکتر غلامحسین بیگدلی ، چاپ اول ، تهران ، نشر روشن ، ۱۳۶۳ ش

( ۳ ) [ دیوان نسیمی ] ، دیوان فارسی فضل الله نسیمی تبریزی و عماد الدین نسیمی شیروانی . به اهتمام : پروفسور رستم علی اوف . چاپ اول تهران ، انتشارات دنیا ، ۱۳۵۳ ش

نسیمی تبریزی

دیوان فارسی فضل الله نسیمی تبریزی و ( عماد الدین نسیمی شیروانی ) با اهتمام : رستم علی اوف ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات دنیا ، ۱۳۵۳ ش

نفیسی ، سعید

تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی . تهران ، فروغی ، ۱۳۶۳ ش

نوائی ، عبد الحسین

روابط سیاسی و فرهنگی ایران و جهان در قرن هشتم و نهم هجری . آمده در : یادگار نامه فخرائی ، چاپ اول ، تهران ، نشر نو ، ۱۳۶۳ ش

نوائی ، میر نظام الدین علیشیر

تذکره مجالس النفاث . سعی و اهتمام : علی اصغر حکمت . چاپ اول ،

تهران ، انتشارات منوچهری ، ۱۳۶۳ ش

ورداسبی ، ابوذر

نمد پوشان ( تحلیلی کوتاه از نهخت حروفیان ) . چاپ دوم ، تهران ،

انتشارات امام ، ۱۳۵۸ ش



## فهرست اعلام

اسامی اشخاص

اسامی کتب و نوشته‌ها

اسامی اماکن

اسامی اقوام و فرق



## اسامی اشخاص

اسکوئی ، مولانا نجم الدین ۷۴-۹۳ -

۹۴-۹۵-۹۶-۹۹

امام رضا ( ہشتمین امام ) ۱۵

امیر اسکندر قراقویونلو ۴۸-۴۹-۵۰ -

۶۰-۷۱-۷۲

امیر سلام اللہ ( پسر فضل اللہ نعیمی )

۳۰-۳۱

امیر کلام اللہ ( پسر فضل اللہ نعیمی )

۳۰

امیر نور اللہ ( پسر فضل اللہ نعیمی )

۳۰

انوار ، قاسم ۵۳

اورنگ زیب ۸۵

## ب

بایزید عثمانی ، سلطان ایلدرم ۴۲ -

۴۴

بخاری ، سید محمد ۷۷-۸۳

براون ، ادوارد ۱۸-۲۰-۲۴-۵۵-۸۳

## آ

آدم ۷۰

آراسلی ، حمید ۶۷-۸۱

آرین پور ، یحیی ۷۸-۸۴

آزادہ ( بنا بروایتی دختر فضل است )

۳۱-۳۲

آژند ، یعقوب ۲۸-۲۴-۳۷-۵۳ -

۱۰۶-۱۱۰

## الف

ابابکر ، میرزا ( پسر میرانشاہ ) ۴۳

۴۴

ابن حجر عسقلانی ۱۸

ابن یمن ۳۳

ابونصر النجفی ، شیخ ۹۱

احمد ( جاسوس حرونی ) ۴۴-۴۶

احمد ، عزیز ۳۶

احمد لہر ( حرونی ) ۵۰-۵۱-۵۲ -

۵۳-۵۸-۱۰۰-۱۰۴

۹۶ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۳ -

۱۰۴ - ۱۰۵

جهانگیر ( پسر تیمور ) ۴۲

چ

چودی ، رودلف ۵۵

ح

حاجی سرخ ( حروفی ) ۲۲

حافظ ابرو ۲۷ - ۵۳

حسن عسکری ( یازدهمین امام ) ۲۴

۲۷

حسنی ، عطاء اللہ ۵۵

حسین ( سومین امام ) ۲۱

حشری تبریزی ، ملا محمد امین ۷۸

۹۷ - ۹۹ - ۱۰۶ - ۱۱۱

حقیقت : عبدالرفیع ۱۰۴ - ۱۱۰

حکمت ، علی اصغر ۳۴ - ۸۳ - ۸۴

خ

خلیل سلطان ( نوه تیمور ) ۴۲

خوافی ، فصیح احمد ۱۰۴

خواند میر ۵۲ - ۶۱

د

دهخدا ، علی اکبر ۸۴

ر

رازی ، عبداللہ ۵۹

بہار ، محمد تقی ( ملک الشعرا ) ۶۱

بی بی ام الکتاب ( دختر فضل اللہ

نعیمی ) ۳۰

بی بی فاتحہ الکتاب ( دختر فضل -

اللہ نعیمی ) ۳۰

بیگدلی ، غلامحسین ۳۵

پ

پیخانہ ، محمود ۲۶ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۷

۸۵

پطروشکی ، ایلیا پولویچ ۲۶ - ۳۶

پیر ترابی ۷۶ - ۷۸ - ۷۹ - ۹۰ - ۹۷ -

۹۹ - ۱۰۳ -

پیر محمد ( نوه تیمور ) ۴۲

ت

تربیت ، محمد علی ۲۸ - ۵۸ - ۷۷ -

۹۸ - ۱۰۱ - ۱۰۸ -

ترکہ ، سید صائیں الدین علی ۵۳

تمنائی ( شاعر حروفی ) ۵۴

تیلی ، ملا محمد ۹۲ - ۹۶

تیمور ( تیمور لنگ ) ۱۲ - ۱۶ - ۱۸ -

۱۹ - ۲۲ - ۲۴ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۹ -

۵۰ - ۹۱ - ۱۰۳ -

ج

جہانشاہ قراقریونلو ۴۹ - ۷۱ - ۷۲ -

۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۹۱ - ۹۵ -

رستم میرزا (پسر عمر شیخ کورکانی)

۴۳

رفیعی (شاعر حرونی) ۵۴

رکن ۳۵

روملو، حسن ۳۶-۵۲-۵۹-۶۰-۶۱

۹۶-۱۰۸-۱۱۰

ریتر، هلموت ۱۴-۱۵-۱۸-۲۷-

۲۹-۳۱-۳۳-۵۵-۵۷-۵۸-

۷۰-۷۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۹

ژ

ژاندارک ۱۰۴

سید علی ۶۵-۶۷

ش

شاهرخ (پسر تیمور) ۲۲-۴۲-۴۸

۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-

۵۸-۶۰-۷۱-۷۲-۱۰۰-۱۰۴

شاه عباس اول ۹۴

شریعتی، علی ۵۶

شمس الدین (امیر اخلاط) ۴۹

شیخ آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن

۵۳-۶۱-۷۹-۹۹

ص

صفا، ذبیح الله ۵۵-۷۸-۸۴-۸۵-

ط

طبری، احسان ۹۴-۹۵-۹۶-۱۰۵

۱۰۸

ع

عبدالصمد ۲۲

عزالدين شیر ۴۹

عفدالدين، خواجه (پسر کلمه الله-

هي العليا) ۲۹-۵۱-۵۲-۵۳-

۱۰۴-۱۰۰

عطار نیشابوری ۷۷-۸۴

علی الاعلی ۲۶-۲۸-۲۹-۴۳-۴۴-

۴۶-۵۵-۵۶-۵۸

س

سجادی، جعفر ۳۶

سجادی، فیهاء الدين ۳۶-۸۴-۱۰۳

۱۰۹

سقاوی، شمس الدين محمد ۱۸-۳۴

۵۰-۶۰

سرمداکاشانی ۷۸-۸۴-۸۵-۱۰۶

سلطان احمد (امیر کردستان) ۴۹

سلطان احمد جلایری ۴۳

سلطان القرائی، جعفر ۳۷-۳۸-۹۴

۹۷-۱۰۸

سلطان محمد ۹۴

سمرقندی، عبدالرزاق ۳۷-۵۳

سید اسحق ۳۴-۶۸-۶۹-۷۰-۸۱-

۸۲-۸۹-۱۰۱

علی اوف ، رستم ۸۶

علی بن ابیطالب ۲۴ - ۲۷

علی بن مؤید ( آخرین حاکم سربدار )

۱۶

علی سلطان ( پسر منگوقوچین ) ۵۰

علیکه کوکلتاش ، امیر ۵۱

عیسی ( پیامبر ) ۴۶

کربلائی ، حافظ حسین ۳۷ - ۳۸ - ۸۳

۹۰ - ۹۷ - ۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۰۶ -

۱۰۸

کمال هاشمی ، رک : نسیمی

کوات ساسانی ۹۵

کیا ، مادی ۳۰ - ۳۱ - ۳۶ - ۳۷ - ۵۰ -

۶۰ - ۶۷ - ۶۸ - ۸۲ - ۸۴ -

گ

گل پینارلی ، عبدالباقی ۶۶

م

مارانشاه ، رک : میرانشاه

مایل هروی ، نجیب ۷۷ - ۸۴

مجدالدین استرآبادی ۲۸ - ۲۹ - ۵۳

محمد بن عبدالله ۲۴ - ۲۷

محمود پیخانن ، رک : پیخانن

مزدک ۹۵

مشکور ، محمد جواد ۳۶ - ۷۵ - ۸۲ - ۸۳

۸۴ - ۱۰۰ - ۱۰۹

معروف ، مولانا ( خطاط بغدادی )

۵۳

منگوقوچین ۵۰

مولانا ( ملای رومی ) ۱۴

مؤید . حشمت ۳۳ - ۵۵ - ۷۹ - ۸۳ -

۱۰۰ - ۱۰۹

مهدی ( آخرین امام شیعی ) ۲۴ -

۲۵ - ۲۷ - ۴۵

غ

غیاث الدین محمد ، امیر ۲۸ - ۲۹ -

۳۰

ف

نشاهی ، محمد رضا ۶۰ - ۱۰۷

فصل الله نعیمی ( در بسیاری از

صفحات آمده )

فیروز ترخان ، امیر ۵۱

فیروز تفریق ۳۵

ق

قباد ( پسر امیر اسکندر قراقویونلو )

۴۹

قرا یوسف ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۶ - ۴۸ -

۵۸ - ۵۹ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۵ - ۱۰۰

۱۰۳

ک

کارنگد ، عبدالعلی ۱۰۹

نواٹی : عبدالحمین ۵۴ - ۶۱ - ۹۶ -  
۱۰۸

و

ورداسبی ، ابوذر ۱۰۵ - ۱۰۷ - ۱۰۸

ھ

حوارت ، کلماں ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۳۴  
۸۲ - ۹۰

ی

یوسف ، مولانا ( حروفی ) ۷۳ - ۷۴  
۷۵ - ۹۱ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ -  
۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵

میرانشاہ ( پسر تیمور ) ۱۳ - ۱۸ - ۱۹  
۲۰ - ۳۴ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۶ -

۴۷ - ۷۱ - ۹۵ - ۱۰۳

میر فطروس ، علی ۱۰۵ - ۱۱۰

مینوی ، مجتبی ۹۴

ن

نافجی ، نصر اللہ ۱۳ - ۱۵ - ۱۶

نسیمی ، عماد الدین ۱۹ - ۲۸ - ۲۹ -

۳۷ - ۵۴ - ۶۷ - ۸۱ - ۹۱

نعیمی ، فضل اللہ ( در بیاری از

منحاحات آمده )

نقیبی ، سعید ۱۸ - ۳۴ - ۵۱ - ۶۰ -

۶۱ - ۱۰۲ - ۱۰۹

نواٹی . امیر علیشیر (میر نظام الدین

علیشیر . . . ) ۷۷ - ۸۴

## اسامی کتب و نوشته‌ها

### آ

- آثار باستانی آذربایجان ۱۰۲  
آغاز فرقه حروفیه ۱۴ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۷  
۳۸ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۷۰ -  
۷۹ - ۸۳ - ۸۶ - ۱۰۰ - ۱۰۹

### الف

- از صبا تا نیما ۷۸ - ۸۴  
احسن التواریخ ۳۶ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۲ -  
۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۹۶ - ۱۰۸ - ۱۱۰  
استوانه نامه ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱  
اسکندر نامه ۶۰  
اسلام در ایران ۲۶ - ۳۶  
الانباء ۱۸  
الذریعه ۵۳ - ۶۱ - ۷۹ - ۹۰ - ۹۹ -  
۱۰۹  
الفقه للامع لاهل قرن التاسع ۱۸  
۳۴ - ۵۰ -  
ایران زمین ۳۳

بشارت نامه ۴۴ - ۴۵

بیاض حافظ حسین کربلائی ۳۷

### ت

- تاریخ ادبیات در ایران ۵۵ - ۷۸ - ۸۴  
۸۵  
تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)  
۳۴ - ۳۶ - ۸۳  
تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم ۳۶  
۸۱ - ۸۲ - ۸۴ - ۱۰۰ - ۱۰۹  
تاریخ تفکر اسلامی در هند ۳۶  
تاریخ جنبش سرداران و... ۱۰۴ -  
۱۰۹  
تاریخ کامل ایران ۵۹  
تاریخ نظم و نشر در ایران ۱۰۲ - ۱۰۹  
تحولات فکری و اجتماعی در جامعه -  
فتووالی ایران ۶۰ - ۱۰۷  
تفسیر سوره روم ۵۶

روابط سیاسی و فرهنگی ایران و جهان

در ... ۶۱

روضات الجنان ۳۸ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۶ -

۷۷ - ۷۸ - ۸۳ - ۹۰ - ۹۴ - ۹۷ -

۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۸ -

۱۱۰

روضه اظهار ۷۰ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۵ - ۸۶ -

۹۷ - ۹۹ - ۱۰۸ - ۱۱۱ -

ز

زبدة التواریخ بایسنغری ۲۸ - ۳۷ -

۵۳

س

سبك شناسی بهار ۶۱

ش

شرقیات مجموعه سی ۶۶ - ۸۱

ع

عرش نامه ۲۲ - ۲۷ -

عمادالدین نسیمی ( زندگی و آثار

ادبی او ) ۶۷ - ۸۱

ف

فرهنگ ایران زمین ۳۵ - ۵۵

فرهنگ معارف اسلامی ۳۶

فرهنگ معین ۵۹

ج

جاودان نامه ۲۲ - ۲۷ - ۲۸

جاودان نامه نسخه چودی ۱۸

جاودان نامه نسخه کمبریج ۱۶

جاودان نامه مظلوم ۵۸

جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان

۱۰۵ - ۱۱۰

جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی

در ایران ۹۴ - ۱۰۵ - ۱۰۸

ح

حبیب السیر ۵۲ - ۶۱

حروفیان و بیداد تیموری ۳۴ - ۳۷ -

۵۳ - ۶۱ - ۱۰۶ - ۱۱۱

خ

خوابنامه ۱۳ - ۱۴ - ۱۵

د

دانشندان آذربایجان ۲۸ - ۳۷ - ۵۸

۷۰ - ۷۷ - ۷۸ - ۹۸ - ۱۰۵ - ۱۰۸

دیوان نسیمی ۳۵ - ۸۰ - ۸۶ -

دیوان نسیمی ( خطی - در دانشگاه

تهران ) ۳۵ -

دیوان نسیمی ۲۲ - ۲۳ - ۳۵ - ۸۰ -

۸۶

ر

فهرست براون ۱۸

ق

قاموس الاعلام تركي ۸۵

قرآن ۱۶ - ۱۷ - ۵۶ - ۵۷

قیامت نامه ۳۱ - ۳۲ - ۴۴ - ۴۶ - ۵۶

۵۸

ک

کری نامه ۴۴ - ۴۶ - ۵۶ - ۸۳

کلیات قاسم انوار ۳۴ - ۶۰ - ۶۱

کوی سرخاب تبریز ۳۶ - ۸۴ - ۱۰۳ -

۱۰۹

کیهان فرهنگی ۳۴ - ۳۷ - ۶۱ - ۱۱۱

ل

لغتنامه دهخدا ۸۴ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۹

لمعه ۳۳

مجالس النفائس ۷۷ - ۸۴

مجله دانشکده ادبیات ۹۹

مجمل فصیحی ۱۰۴

مجموعه چودی ۵۵ - ۵۶

مجموعه رسائل حروفیه ۲۶ - ۳۴ - ۸۱

۸۲ - ۹۰ - ۱۰۱

محبت نامه ۲۰ - ۲۲ - ۲۷ - ۳۵

محرم نامه ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۳۴ -

۳۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۸۱ -

۸۲ - ۸۹ - ۱۰۱ - ۱۰۷

مزارات اولیائی که در تبریز مدفونند

۹۴ - ۹۵ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۱ - ۱۰۵

۱۱۰

مطلع سعدین و مجمع بحرین ۲۹ - ۳۷

۵۳ - ۶۱

مناهج الطالبین و مسالك الحادقین

۷۷ - ۷۸ - ۸۳ - ۸۴

ن

نسخه خطی حرونی ( در موزه بریتا -

نیا ) ۵۵

نفقة الممدور ثانی ۵۴

نقطویان یا پسیخانیان ۳۷

نمد پوشان ۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۱۰

نوشته های حروفیان ۵۵

نوم نامه ۲۲ - ۲۳ - ۲۸ - ۲۹

و

واژه نامه کرکانی ۳۶ - ۳۸ - ۵۰ - ۵۹

۶۰ - ۶۱ - ۶۷ - ۶۸ - ۸۲ - ۸۳ -

۸۴ - ۱۰۱

## اسامی اماکن

|                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| باکو ۳۵ - ۸۶                       | آ                                |
| بریتانیا ۵۵                        | آذربایجان ۲۲ - ۴۳ - ۴۸ - ۴۹ - ۷۴ |
|                                    | آبیای منیر ۴۱                    |
| ت                                  | آلینجه . رك : النجق              |
| تبریز ۹ - ۱۶ - ۱۸ - ۶۹ - ۷۲ - ۷۳ - | آناطولی ۵۴ - ۵۷                  |
| ۷۴ - ۷۵ - ۷۹ - ۸۶ - ۹۹ - ۱۰۰ -     |                                  |
| ۱۰۱ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ -      | الف                              |
| تته ( در هند ) ۸۵                  | اران ۱۹                          |
| ترکیه ۲۲ - ۲۹ - ۳۳ - ۴۱ - ۹۴       | ارویا ۱۰                         |
|                                    | استانبول ۸۱                      |
| ج                                  | استرآباد ۱۳ - ۱۴ - ۱۹            |
| جامع هرات ۵۰ - ۱۰۴                 | اصفهان ۱۴ - ۲۲                   |
| ج                                  | النجق ۱۹ - ۲۰ - ۵۱ - ۹۱ - ۹۷     |
| چرنداب ۷۵ - ۱۰۰ - ۱۰۳              | انزاب ۹۲                         |
| ح                                  | اوجان ۴۸                         |
| حطب ۳۷ - ۴۸                        | ایران ۱۰ - ۱۹ - ۲۲               |
| خ                                  |                                  |
| خراسان ۱۵ - ۱۶                     | ب                                |
| خوارزم ۱۴ - ۱۵                     | باغ زاشان ( در هرات ) ۵۱         |

د

دانشگاه تهران ۳۵

دیوار بکر ۴۳ - ۴۸

ر

راسته بازار ملک ( در هرات ) ۵۱

روم ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۵۶ - ۵۷

س

ساوه ۴۸

سبزوار ۴۲

سرخاب ۷۵ - ۹۳ - ۹۴ - ۱۰۰ - ۱۰۳

سرکوجه دراز ( در تبریز ) ۹۰ - ۱۰۲

۱۰۳

سلطانیه ۴۹

سمیرم ۱۵

ش

شام ۵۴

شیروان ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۴۹

ع

عثمانی ۲۲

عراق عجم ۴۸

عراق عرب ۴۳ - ۴۴ - ۴۸

ق

قاهره ۶۰

قریه تیل ۹۲

قریه خانقاه ۹۱

قزوین ۴۸

قلعه اختیار الدین ۵۳

قم ۸۶ - ۹۷ - ۱۰۸

ک

کاروانسرای بازارکارد سازان ۱۴

کتابخانه آیه الله نجفی ( در قم )

۸۶ - ۹۷ - ۱۰۸

کتابخانه دانشگاه استانبول ۶۶

کتابخانه ملک تهران ۵۶

کتابخانه ملی تهران ۹۴

کربلا ۲۱ - ۲۵

کعبه ۱۴ - ۱۵

کمبریج ۱۶

کوچه پیر ( در تبریز ) ۱۰۳

ل

لایدن ( در هلند ) ۹۰

م

مزار پیر تراپی ۷۳ - ۷۶ - ۹۰ - ۹۷ -

۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۳

مجد طقچی ( طخچی ) ۱۵

مشهد ۱۵

مصر ۴۸

مکه ۱۴ - ۱۵

موزه بریتانیا ۲۰ - ۵۵

میدان مقعودیه ( در تبریز ) ۱۰۳

ن

نخجوان ۱۹ - ۴۳ - ۴۵ - ۵۷ - ۹۱ - ۹۷

نوبر ۹۰ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۳

و

واتیکان ۱۴ - ۱۳

هـ

هرات ۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ - ۷۱ - ۹۵ -

۹۶ - ۱۰۰

همدان ۴۸

هند ۹۰

هند ۲۲ - ۳۵ - ۸۵

اسامی اقوام و فرق

اسعیلیه ۱۹ - ۵۱

بکتاشیان ۲۹ - ۴۱

ترك ۶۶

جغتای ۵۰

حروفیان ، حروفید ( در بیاری از  
صفحات آمده )

حنفیان ۱۹

سربداران ۱۶ - ۱۷ - ۲۳ - ۴۲

مفوید ۹۴

عجمیان ۵۰

قراقویونلو ۴۲ - ۷۱

قرمطیان ۱۹

مزدکیان ۹۵

مسیحیان ۹۵

نقطوی ( نقطویان ) ۲۶ - ۲۹ - ۳۷ -

۸۵



نشر رویش منتشر کرده است :

قرة العين شاعره آزاديخواه و ملی ايران

معين الدين محرابی

سفینه‌ای از غزل زنان

( شامل یکصد غزل از ۴۷ شاعره پارسی کوی )

بکوشش : معین الدین محرابی

معرفی کتاب ( جلد اول )

کتابهای فارسی منتشره در خارج کشور ( ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۹ )

بکوشش : معین الدین محرابی

زنان جنگجوی نامدار در تاریخ و اساطیر

میر حسن عاطفی

زُرگون

( يك نمايشنامه و چهار داستان اساطیری )

غلامحسین والی ( غ . گوژتن )

كلمة الله هي العليا

( بانوئی انقلابی و گمنام از قرن نهم )

معین الدین محرابی

نشر رویش منتشر میکند :

معرفی کتاب ( جلد دوم )

بکوشش : معین الدین محرابی

مهمتی گنج‌های بزرگترین شاعره رباعی سرا

معین الدین محرابی



کلمة الله هی العلیا دختر بنیاد گذار جنبش حروفیه  
یعنی دختر فضل الله نعیمی است . وی چهره‌ای است  
ناشناخته و گمنام که سال ۸۴۵ هجری قمری حروفیان  
تبریز را پیشواشی نموده است .

کتاب حاضر مقدمه‌ای است جهت بررسی و شناخت  
بیشتر کلمة الله هی العلیا ، و نیز سرآغازی است جهت  
تحقیقات دامنه‌داری در خصوص زنان گمنام جامعه ایرانی .

نشر رویش

KALIMATULLAH HYAL – ULYA  
(Hurufiya-Bewegung)

EINE

UNBEKANNTE REBELLIN  
DES 15. JHDS.

Moineddin Mehrabi



کلمة الله هي العليا دختر بنیاد کذار جنبش حروفیه  
یعنی دختر فضل الله نعیمی است . وی چهره‌ای است  
ناشناخته و کمنام که سال ۸۴۵ هجری قمری حروفیان  
تبریز را پیشوائی نموده است .

کتاب حاضر مقدمه‌ای است جهت بررسی و شناخت  
بیشتر کلمة الله هي العليا ، و نیز سرآغازی است جهت  
تحقیقات دامنه‌داری در خصوص زنان کمنام جامعه ایرانی .

نشر رویش